

خانه از ۴۲ نفر تا ۴ نفر افزایش یافته است .

بدسی Badsey : در اینجا کلبه های روستائی و باغچه های بسیار وجود دارد . برخی از فارمداران اظهار میکنند که این کلبه ها " خسارت زیادی بمحل وارد میآورند زیرا عده ی کثیری از فقرا را جلب میکنند " بنا بر اظهار یک جنتمن : " بهمین جهت است که برای فقرا پائی بهتر از این نمیافتد . اگر ۵۰۰ کلبه هم ساخته شود مثل نان قندی مصرف میشود . در واقع هر قدر بیشتر بسازند باز هم بیشتر لازم است " . در مقابل نظر این آقا ، که گمان میبرد ساختمان خانه موجب جلب جمعیت است و آن نیز بنوبه ی خود مانند قانون طبیعی بر " وسائل سکنی " تا " شهر میکند ، دکترها نتر چنین متذکر میشوند : " آخرین بینویان باید از جایی بمانند و چون هیچگونه جاذبه ی ویژه ای از قبیل اعانات نیکوکارانه در ( بدسی ) وجود ندارد ناگزیر باید علت آن ، دافعیه ای باشد که از جانب محل ناراحت تری اعمال میشود و آنها را با این سو میزند . اگر هر کارگر میتواند کاشانه یا قطعه ی زمین کوچکی در مجاورت محل کار خود بپاید مسلماً چنین وضعی را به آمدن در بدسی ترجیح میداد ، که باید برای هروجب زمین آن دو برابر بیشتر از آنچه فارمدار برای زمین مورد اجاره ی خود میدهد ، بپردازد " .

مهاجرت دائمی بسوی شهرها ، " زاد ساختن " دائمی کارگران کشاورزی در نتیجه ی جمع (گرد آبی ) فارمها ، تهدید زمینهای زراعتی به چراگاهها ، استعمال ماشین آلات و غیره و خلع بسد مستمر جمعیت روستائی از راه تخریب کلبه ها ، پاهای یکدیگر میروند .

هر قدر ناحیه ای کم جمعیت تر است ، " اضافه جمعیت نسبی " آن بیشتر و فشار این اضافه جمعیت بر وسائل اشتغال شدت پذیر ، فزونی مطلق جمعیت روستائی بر وسائل سکنای بزرگتر و بالنتیجه آنگذگی جمعیت محلی در دهات بیشتر و انبوهی کند خیز مردمان ، زیاد تر میگردد . آنگذگی توده های انسانی در دهات کوچک و قرا " بر آنگذد ، با تنهی ساختن قاهرانه ی زمینهای روستا از مردم بستگی دارد . " زاد ساختن " بلا انقطاع کارگران کشاورزی ، علیرغم کاهش عددی آنها و با وجود ازدیاد حجم محصولاتشان ، منشا مستعدی آنهاست . احتمال بی باشدن آنها خود یکی از جهات بیرون راندنشان و سرچشمه ی سکنای براد بسار آنهاست ، امسکه آخرین توان باید اری آنها را در هم می شکنند و آنان را چنان بصورت بردگان صاف و پوست کند . ی ماکین (۱۳) و فارمداران در می آورند که حداقل دستمزد برای آنان بمثابه یک قانون طبیعی جمعیت

(۱۳) " شغل خدا خواسته ی (heaven-born) کشاورز (hind) حتی به حرفه ی او اعتبار و آبروی میدهد . کشاورز بنده نیست بلکه سرباز صلح است و شایسته ی آنست که جایگی در منزل خاص مردان متاهل باشد ، و ارباب زمین که برای خود این حق را قائل شده است که ویرا اجبارا بکاری شبیه آنچه کشور بسرباز تحصیل میکند وادارد ، موظف است وسائل چنین سکنائی را برای او فراهم کند . وی نیز مانند سرباز مزد واقعی کار خویش را دریافت نمیکند . مانند سرباز او را در آغاز جوانی و در عین نادانی میگیرند در حالیکه وی فقط حرفه و موطن خود را می شناسد . ازدواج زودرس و قوانین مختلف محل اقامت همانقدر در او موثرند که مسئله ی سربازگیری و قوانین مربوط بسربازی و عدم اطاعت در مورد سرباز " (دکترها نتر همانجا صفحه ی ۱۲۲) - گناه استثنائاتفاق میافتد که زمیندار دل نازکی از این تنهائی خود آورده متا " تر میشود . کنت لستر Leicester هنگامیکه آمده بود نند بسرای انعام ساختمان کاغ

هولکام Holkham به وی تبریک بگویند اظهار میدارد : " واقعا وضع تا " تراوری است که انسان در ملک خود تنها باشد . من با طرف خود نگاه میکنم و هیچ خانه ای جز منزل خود نمی بینم . من غسول آن دیسو دژی هستم کسه

همسایگان خود را بلعیده ام " .

میگردد. از سوی دیگر، روستا با وجود "افزانه جمعیت نسبی" دائمی خود، در عین حال جمعیت کافی در اختیار ندارد. این پدیده تنها بصورت محلی در نقاطی نمایان نمیشود که جمعیت مردم با سرعت زیاد بسوی شهرها، معادن، راه آهن سازی و غیره روانست، بلکه چه بهنگام ورود و چه طی بهسار و تاهستان، در لحظات بسیاری که کشاورزی دقیق و متراکم انگلستان نیازمند بازوان اضافی است، همه جا این پدیده خود نمائی میکند. کارگران کشاورزی بهیوسته برای احتیاجات متوسط و معمولی زیاد تر از لزومند و برای نیازمند بهای استثنائی یا موسمی کشت و کار کافی نیستند (۷۰). بهمین سبب است که در اسناد رسمی شکایات متناقضی ثبت شده که در محل واحد و زمان واحد هم از کمبود کارگر و هم از زیادی کارگر شکوه شده است. کمبود موسمی یا محلی کار نه تنها تا "نیمی در بالا بردن دستمزدها ندارد بلکه موجب آن میشود که زنان و کودکان بکار کشاورزی رانده شوند و دائما درجه ی سنی این قبیل کارگران به پائین ترین حد کشانده شود. بعضی اینکه بهره کشی از کار زنان و کودکان بمقایس و سهمی گسترش می یابد آنگاه بنوبه ی خود وسیله ی جدیدی برای زائد ساختن مردان کشاورز و پائین نگاهداشتن دستمزدها آنها میگردد. در خاور انگلستان این دور و تسلسل میوه ی زیبایی تحت عنوان سیستم دستمزدها سیار (Gangsystem) بوجود آورده است که من در اینجا بطور اختصار درباره آن سخن میگویم (۷۱).

(۷۰) در فرانسه طی دهه های اخیر، بتدریج که تولید سرمایه داری بر کشاورزی تسلط می یابد و جمعیت "زائد" روستائی را بسوی شهرها میراند، شبیه بهمین جریان واقع میشود. در آنجا نیز پدیده تر شدن وضع سکنی و شرایط دیگر، نتیجه ی همین "زائد شدن"هاست. درباره ی پرولتاریای کشاورزی بمعنای خاص، یعنی پرولتاریائی که در اثر قطعه قطعه گشتن زمین بوجود آمده است میتوان از جمله بنویشته های سابق الذکر کولن Colins "L'Economie Politique" و کارل مارکس: "هجد هم بر پرولتاریائی بنا پارت" چاپ دوم، هامبورگ ۱۸۶۹ صفحه ی ۹۱ و بعد مراجعه کرد. در سال ۱۸۴۶ جمعیت شهرنشین فرانسه ۲۴٫۴۲٪ و جمعیت روستائی ۷۵٪ بود. در سال ۱۸۶۱ جمعیت شهرنشین به ۲۸٫۸۶٪ و جمعیت روستائی به ۷۱٫۱۴٪ بالغ گردید. طی پنج سال اخیر کاهش سهم جمعیت روستائی بازهم بیشتر شده است. در همان سال ۱۸۴۶ پیر دوپون Pierre Dupont (۲) در شرح و پیش تحت عنوان کسارگران "Ouvriers" چنین میگفت:

زند و پوشیم ما وزانچه نشین	زیر بام و خرابه مسکن ما
همسرم و همدم دزدان	ظلمت و تیرگی است ما من ما

(۲) پیر دوپون (۱۸۲۰-۱۸۷۰) شاعری فرانسوی است که اشعار چندی درباره ی زندگی کارگران سرود و بهمین سبب در زمان امپراطوری ناپلئون سوم مورد تعقیب فرار گرفته است. عین ابیات فوقی بزبان فرانسه چنین است:

Mal vêtus, logés dans des trous,  
 Sous les combles, dans les décombres  
 Nous vivons avec les hiboux  
 et les larrons, amis des ombres.

(۷۱) دشمنین و آخرین گزارش "کمیسیون اشتغال کودکان" که در آخرمارس ۱۸۶۷ انتشار یافته است منحصرآ سیستم دستمزدهای سیار کشاورزی را مطرح میسازد.

در لین کولن شایر، هن تینگ دون شایر، Huntingdonshire، کمبریج شایر، نورفولک، Suffolk و ناتینگ هام شایر، سیستم دسته های سیار تقریباً عمومی است و در کنت نشینهای مجاور نورثامپتون Northampton، بدفورد و روتلند Rutland نیز دسته گریخته ایمن سیستم حکمفرماست. بعنوان مثال در اینجا از لین کولن شایر سخن میرود. قسمت اعظم این کنت نشین تازه است و زمینهای آن یا سابقاً مردابی بوده و یا مانند دیگر کنت نشین های خاوری نامبرده، از دریا گرفته شده است. ماشین بخار بمنظور خشک کردن آب معجزه کرده است. آن زمینهایی که سابقاً آبگند و شنزار بود اکنون در پای موجی از گندم سبز و خرم است و بالاترین بهره زمین را عاید مالکین میکند. همچنین است در باره زمینهای رسوبی که مصنوعاً بدست آمده، مانند آنچه که در جزیره ایس هولم Axholms و دیگر قرا ساحلی رودخانهی ترنت Trent آباد شده است. بتدریج که فارمهای جدیدی بوجود آمده نه تنها هیچ کلبه روستائی تازه ای بناننده بلکه کاشانه های قدیمی نیز ویران گردیده است و کارگر مورد احتیاج را از قرا بازی میآورند که فرسنگها از محل کار دور است، و در طول شاهراهی قرار دارد که پشت تپه ها مارپیچ وارد زمین میزند. آنجا یگانه پناهگاهی بوده است که در گذشته مردم برای حفظ خود از طغیان دراز مدت آب در زمستان یافته بودند. کارگرانی که درون خود فارم در مساحتی معادل ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ آکر جای یافته اند (در این محل آنها را "confined labours" یعنی کشاورزان وابسته میخوانند)، منحصر بکارهای زراعی مستمری میپردازند که در شواراست و بیماری اسب انجام میگیرد. به هر ۱۰۰ آکر بزحمت يك کلبه بطور متوسط میرسد. مثلاً یکی از فارم داران مرداب زار در برابری کمپسین بازرسی چنین میگوید: "فارم داری من در مساحتی بیش از ۲۲۰ آکر گسترش دارد و همهی آن گندم زار است. در فارم داری هیچ کلبه روستائی نیست. فعلاً يك کارگر نزد من سکونت دارد. من چهار مرد اسب کار در اختیار دارم که در حوالی منزل دارند. کارآسان که برای آن کارگران بسیار لازمست، بوسیلهی دسته ها انجام میگیرد." (۱۷۲)

زمین نیازمند کارهای آسان بسیار است از قبیل جبین کاری، شیارزنی، برخی اعمال مربوط به کود دهی، کلوخ برداری و غیره. این اعمال بوسیلهی دسته ها یا گروههای منظمی انجام میگیرد که در قرا باز سکونت دارند.

دسته مرکب از ده تا ۴۰ یا ۵۰ نفر است و بویژه از زنان و جوانان هرد و جنس (۱۲ تا ۱۸ سال) ترکیب یافته است، با آنکه اغلب پسران پس از ۱۳ سال از اینان جدا میشوند، و بالاخره کودکان از هرد و جنس (بین ۶ تا ۱۳ سال) در تعداد دسته اند. در رأس دسته، سردسته Gangmaster قرار دارد که همیشه یک نفر کشاورز عادی است و اغلب از جمله کسانی است که آدم بد خوانده میشود، ولگرد و الواط و بد مست است ولی دارای روح تعدی و کارآئی است. هم او است که افراد دسته را انتخاب میکند و آنان که تحت دستور نظارت وی کار میکنند زیر حکم فارم دار نیستند. فارم دار اکثر با این آدم بطور مقاطعه قرار میبندد و درآمد وی بطور متوسط خیلی بالاتر از يك کارگر کشاورز عادی نیست (۷۲) و تا حدی کاملاً منوط به مهارتی است که وی برای کار کشیدن بسیار در اسرع زمان ممکن بروز میدهد. فارم داران دریافته اند که زنان تنها تحت دیکتاتور مردان خوب کار میکنند و نیز باین نکته پیبرده اند که زنان و کودکان وقتی بکار افتادند، همچنانکه فرجه (۵) هم سابقاً متذکر شده است، بادل و جای نیروی جسمانی

"Child. Empl. Comm., VI Report", Evidence, P. 37, N. 175 (۱۷۲)

— Fenland = Marschland = (مرداب زار)

(۱۷۳) با این وجود برخی از این سردسته ها توفیق یافته اند که خود بصورت فارم داران ۵۰۰ آکر زمین

درآیند و یا مالک چند ردیف خانهی تمام و کمال شوند.

Fourier (۵) به زیر نویس صفحه ۲۸۰ این ترجمه مراجعه شود.

خود را مصرف میکنند، در حالیکه کارگران مرد این اندازه تردستی ندارند که تا سرحد امکان از کار طفره روند. سردسته از نقطه ای بنقطه ای دیگر ملک میرود و بدین طریق از شش تا هشت ماه دسته ی خود را بکار وامیدارد. بهمین سبب مشتری سردسته شدن برای خانواده ی کارگری به مراتب سودآورتر و مطمئن تر از معامله با خود فارمداران است که فقط گاه بگاه کودکان را بکار میگیرد. این اوضاع و احوال نفوذ سردسته را در قرا<sup>۱</sup> باز محدودی تحکیم کرده است که اغلب پیدا کردن کودکان کارگر فقط با پادرمیانی وی امکان پذیر است و بس. اجاره ی انفرادی اطفال، جدا از دسته، خود کسب و کاری فرعی برای سردسته است.

"قسمتهای تاریک" این سیستم عبارتند از کار طاقت فرسای اطفال و جوانان، راه پیمایی وحشتناکی که ایمن باید انجام دهند و هر روز پنج تا شش و چه بسا ۷ میل فاصله ی تا فارم را طی کنند و سرانجام فساد اخلاقی "دسته". اگرچه سردسته، که در برخی از نواحی "the driver" (یعنی راهنما یا رهبر) خوانده میشود، بهجوب بلندی مسلح است، ولی وی بندرت از آن استفاده میکند و شکایت در باره ی رفتار خصومت آمیز وی جنبه ی استثنائی دارد. او یک امپراطور دموکرات بانوعی افسونگر موشان است که در افسانه ی هاملن (H) آمده است. وی به وجهه ی خود در میان تابعین خویش نیازمند است و آنان را، با توسل به زندگی بی بند و باری که تحت سرپرستی وی شکوفان است، بخسود واپسته میکند. بی شرمی تا هنجار، بهیماری شادمانه و هرزگی گستاخانه، بگروه سیار پروبال میدهند. غالباً، سردسته دستمزد افراد را در میکند. پرداخت میکند و سپس در راهی عده ی خود، تلو تلو خوران در حالیکه از چپ و راست بیازوی زنان زورمندی تکه کرده است و اطفال و جوانان، با یکوبان و سرست بد نیال وی بهزل گویی و خواندن آوازه های مستهجن مشغولند، بخانه بر میگردد. بهنگام مراجعت آنچه را که فوره "فانروگامی" (F) میخواند در دستور روز قرار دارد. مواردی که دختران سیزده و پسا چهارده ساله راهمسالان جوانشان آبستن کرده اند فراوانست. قرا بازی که سر بازگویی افراد دسته در آنجا انجام میگردد تبدیل به انواع سودوم (S) و گومرها (G) میشوند و دو برابر بقیه ی دولت پادشاهی انگلستان اولاد نامشروع تحویل میدهند. در باره ی آن اصول اخلاقی که این دختران در

(H) Hameln - هاملن یکی از شهرهای آلمان در مجاورت رودخانه ی وزر Weser است و افسانه ی مذکور در متن، منسوب بآن نقطه و بدین قرار است: جادوگری بانام لیک خوش موشان شهر هاملن را افسون میکرد و آنها را بدین طریق برودخانه ی وزر میکشاند و معدوم میساخت. سپس چون اهالی شهر این عمل ویرا پاداش ندادند جادوگر برای تلافی دست بر بودن اطفال آنهازد. در زبان آلمانی Rattenfänger von Hameln (موشگیر هاملن) برای گمراه کننده و رهسازنده اصطلاح شده است.

(S) Phanerogamie - راکه از دو کلمه ی یونانی Phaneros (مشهود) و gamos (نکاح) تشکیل یافته است میتوان (نکاح مشهود یا جفت گیری آشکار) ترجمه کرد. این اصطلاح در گناه شنگ بدسته ای از نباتات که بوسیله ی گل یا تخم تکثیر میشوند اطلاق میگردد.

(S) Sodome و Gomorrah نام دو شهر قدیمی فلسطین است که بنا بر روایت تورات در نتیجه شیوع فساد و فحشا و انواع معاصی بزرگ با مرشد اوند در چارصافه ی آسمانی شد و ساکنین آن سنگ شدند. اهالی سودوم و گومرها همان مردمی هستند که طبق روایات اسلامی قوم لوط خوانند. عده اند و کلمه ی لوط نیز از آن مشتق است.

(G) "نهی از دختران لوط نمود از راه دسته های سیار فساد و گمراهی کشانده شده اند." "Child. Expl. Comm., VI Rep. ", Appendix, P. 6, N. 32

چنین مکتب برای زمان شوهر کردن خود میآموزند سابقا سخن رفته است. اگر تریاک بچه های اینها را زنده بگذارد، باید آنها را در عدد کسانی شمرد که از بنیاد برای شرکت در این دادرسته زائیده میشوند. دسته، در شکل کلاسیکی که از آن توصیف شد، نامهای دسته‌ی عمومی، دسته‌ی مشترک یا سایر بخود میگیرد (public, common or tramping gang). همچنین دسته‌های خصوصی (private gangs) نیز وجود دارند. اینان نیز مانند دسته‌های عمومی تشکیل میشوند ولی عددی افراد آنها کمتر است و بجای سردسته تحت نظریکی از پاکاران سالخورد کار میکنند کسسه فارمدار نمیتواند بهتر از این کار دیگری رجوع کند. البته آن زندگی بی بند و بار و شادمانه دیگر در اینجا وجود ندارد ولی بنا بر اظهار همه‌ی گواهان مزد اطفال و رفتاری که با آنها میشود بدتر است.

بدیهی است سیستم دسته‌آرایی، که طی سالهای اخیر پیوسته در حال توسعه است (۱۵)، برای خوش آیند سردسته بوجود نیامده است. هدف سیستم مزبور تمول ساختن فارمداران بزرگ (۱۶) و ملاکان است (۱۷). برای فارمدار زبردستانه تراز این شیوه‌ای وجود ندارد که نفقات کارگری خود را در سطحی بمراتب پائینتر از سطح عادی نگاهدارد و معذک برای همه‌ی کارهای فوق العاده‌ی خویش همواره کارگر فوق العاده و آماده در اختیار داشته باشد، با کمترین پول بهترین کارمکن بیرون کند (۱۸) و کارگران بزرگسال ذکور را "زائد" سازد.

بنا بر آنچه سابقا ذکر شد این نکته قابل درک است که چگونه از طرفی بیکاری زیاد با کم روستائیان مورد اعتراف قرار میگیرد و در عین حال از سوی دیگر سیستم دسته‌ای، تحت عنوان کمبود کارگران مرد و مهاجرت آنها بسوی شهرها، بشما بیه "ضرورت" اعلام

(۱۵) "در جسر بان سالهای اخیر سیستم مزبور بسیار توسعه یافته است. در برخی نواحی تازه برقرار شده و در محال دیگری که قدمت آن بیشتر است بیش از پیش کودکان خردسال در درون دسته جلب میشوند." (همانجا، صفحه‌ی ۷۹، شماره‌ی ۱۷۴).

(۱۶) "خرده‌فارمداران از کار دسته‌ای استفاده نمیکنند"، این نوع کار در زمینهای فقیر مورد استفاده قرار نمیگیرد بلکه در زمینهای بکار میرود که هر آکر آن از ۲ لیره‌ی استرلینگ تساد و لیره و ده شیلینگ بهره میدهد."

( " Child. Empl. Comm., VI. Rep. ", P. 17 and 14 )

(۱۷) یکی از این آقایان آنچنان لذت بهره‌ها زیر دندانش مانده است که باغبانیت در برابر کمیسیون بازرسی اظهار میکند که گویا همه‌ی این سروصداها برای نامی است که به این سیستم داده اند. بنظری اگر بجای کلمه‌ی "دسته" عنوان "شرکت تعاونی صنعتی و کشاورزی جوانان برای تأمین معیشت خود" بآن میدادند همه چیز all right (درست) میشد.

(۱۸) "کسار دسته‌ای ارزاتر از کار نوع دیگر است و به همین علت است که مسرور در استفاده قرار میگیرد" این اظهار یکی از سردسته‌های سابق است. (گزارش ششم کمیسیون تحقیق درباره‌ی کار کودکان، صفحه‌ی ۱۷ و ۱۴). یکی از فارمداران میگوید:

"سیستم دسته‌ای بطور قطع برای فارمداران ارزاترین وسیله است و در عین حال مسلم است که فساد انگیزترین سیستم‌ها بسرای کودکان است." (همانجا، صفحه‌ی ۱۶، شماره‌ی ۲)

میگردد (۱۸). زمینهای پاکیزه و بی آلودگی و جاهای دیگر و آلودگی و هرزروی انسانها قطبهای مثبت و منفی تولید سرمایه داری بشمار میروند (۱۹).

(۱۸) "شکی نیست که کارهای بسیاری که اکنون بوسیله ی کودکان متشکل در دسته ها انجام میشود سابقاً بوسیله ی مردان و زنان انجام میگردد. اکنون در آنجا که زنان و کودکان بکارگماشته شده اند، مردان بیکار بیش از گذشته است" (کمیسیون تحقیق کار کودکان - گزارش ششم - صفحه ۱۸ شماره ۲۰۲). در مقابل از جمله چنین گفته شده است: "مسئله ی کاربرد بسیاری از مناطق زراعی و بومی در نقاط غله خیز، در اثر مهاجرت و در نتیجه ی سهولتی که راه آهن برای نقل مکان بشهرهای بزرگ بوجود آورده، بقدری جدی شده است که من (این من" مباشرتی از اربابان بزرگ است) کار کودکان را با تلفات ناگزیر میبشم" (همانجا - صفحه ۸۰ شماره ی ۱۸۰). مسئله ی کار The Labour Question در مناطق کشاورزی انگلستان، برخلاف بقیه ی جهان تمدن، بمعنای مسئله ی مالک و فارمد ارتعبر میشود و آن مسئله به بنقرار است: چگونه میتوان علی رغم تنز روز افزون و پیوسته ی جمعیت روستائی يك اضافه جمعیت نسبی "کافی در روستا بوجود آورد و بدان وسیله حد اقل دستمزد" را برای کارگران کشاورزی جاویدان ساخت؟

(۱۹) آن نقل قولی که من سابقاً از "Public Health Report" آورده ام و در آنجا بمناسبت مرگ و میر اطفال بطور گزاف از سیستم دستمای سخن میبرد، برای مطبوعات و لذا برای مردم انگلستان مجبور ماند. در عوض، آخرین گزارش کمیسیون کار کودکان، خوراک خوبی برای جارو جنجال مطبوعاتی فراهم آورد. در حالیکه مطبوعات لیبرال سؤال میکردند چگونه این جنتمن ها ولید بهای لطیف و این مستمری خواران کلیسای دولتی، که لین کولن شایرانها اشباع است و همان کسانی هستند که میسیونهای مخصوصاً "بمنظور اصلاح اخلاق و حشیه های اقیانوسیه" بان مرد نیاروان میکنند، اجازه داده اند چنین سیستمی در مالک و در برابر چشم آنان نمو و توسعه پیدا کند، مطبوعات با اصطلاح آبروسند، منحصراتوجه خود را به فساد چشمگیر مردم روستائی؛ که میتوانند فرزند ان خود را برای چنین بردگی بفروشند، معطوف میکنند. در شرایط نکبت باری که این اربابان "ظریف و شوخ و شنگ" برای روستائی فراهم آورده اند حتی اگر وی اطفال خود را هم میباید باز قابل درک میبود. آنچه واقعا شگفت آور است پاکی اخلاقی است که قسمت بزرگی از آنان نگاه داشته اند. گزارش دهندگان رسمی ثابت میکنند که در مناطق دسته خیز اولیا اطفال خود از سیستم دسته آرائی متنفرند. در اظهاراتی که ما از شهید جمع آوری نمودیم اینم را لایق فراوانی دیده میشود حاکی از اینکه اگر قانون مجازاتی بوجود نیامد و بمانها امکان مقاومت در برابر اغواگریها و فشارها نیکی نسبت بانان اعمال میشود میداد، مراتب خرسندی و سپاسگزاری آنها را فراهم میساخت. گاه ما مور کلیسا و زمانی کار فرما بابتهدید باخراج خود آنها از کار، ایشان را با آنجا سوق میدهند که بجای فرستادن فرزند ان خود به دبستان آنها را بکار فرستند. هر اتلاف وقت و نیرو هر رنج و آزاری که در نتیجه ی خستگی فوق العاده و به حاصل نصیب کشاورز و خانواده اش میشود، هر موردی که اولیا اطفال فساد اخلاقی فرزند ان خود را معلول آکنندگی کلبه های روستائی و نفوذ نکبت بار سیستم دسته ای میبمارند، در سینه ی این زحمتکشان بینوا احساساتی بر میانگیزد که قابل درک است و احتیاجی بذکر جزئیات آن نیست. اینان بر این نکته واقفند که شرایط موجود از لحاظ جسمی روحی بانها فشار فراوانی وارد میکند، شرایطی که خود آنها به هیچوجه مسئولان نیستند و اگر در اختیار آنها میبود هرگز زیر بار ان نمیرفتند و مقابله و بر طرف ساختن ان شرایط نیز از قدرت آنها خارج است" ("Child. Empl. Comm., VI. Rep. P. XX, N. 82 and P. XXIII, N. 96).

(و) ایرلند

در پایان این بخش ناگزیر از آنیم که نظری هم بسوی ایرلند بیافکنیم. بد و بد کرفاکت‌های مورد از آن که متناسب با مورد بحث است.

در سال ۱۸۴۱ جمعیت ایرلند بالغ بر ۸۲۲۲۶۶۴ نفر شده بود، در سال ۱۸۵۱ جمعیت مزبور تا ۶۶۲۳۹۸۵ نفر تنزل یافت، در ۱۸۶۱ سکنی این کشور بیش از ۵۸۵۰۳۰۹ نفر بود و در سال ۱۸۶۶ تا پنج میلیون ونیم نفر یعنی تا سطح سال ۱۸۰۱ تنزل نمود. کاهش جمعیت با قحطی سال ۱۸۴۶ آغاز گردید و تا جایی رسید که طی کمتر از ۲۰ سال بیش از یک میلیون خود را از دست داد (۱۸۱). از ماه مه سال ۱۸۵۱ تا ژوئیه ۱۸۶۰ مجموع تعداد مهاجرت کنندگان آن بالغ بر ۱۰۹۱۴۸۷ نفر بود در صورتیکه تنها طی پنج سال اخیر (۱۸۶۰-۱۸۶۱) بیش از نیم میلیون نفر جلای وطن گفته بودند. تعداد خانه‌های مسکونی از ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱ تا حدود ۵۲۹۹۰ دستگاه تقلیل یافت. از ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱ عددی فارمدارهای ۱۵-۳۰ آکری تا ۶۱۰۰۰ واحد بالارفت و فارمدارهای بالاتر از ۳۰ آکر به ۱۰۹۰۰۰ واحد رسید، در حالیکه ۱۲۰۰۰۰ واحد از تعداد مجموع فارمدارها کاسته شده بود. بنابراین کاهش مزبور منحصر از نابود شدن فارمدارهای پائین‌تر از ۱۰ آکر بوجود آمده بود یا عبارت دیگر گرد آئی آنها سبب این امر بود. طبعاً تقلیل جمعیت بسط و وسعت داده با کاهش در حجم محصولات همراه بود. از لحاظ مسائل مورد بحث ما کافیست که پنج ساله ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۰ را مورد مطالعه قرار دهیم، یعنی سال‌هایی که طی آن بیش از نیم میلیون نفر هجرت کرده اند و تعداد مطلق جمعیت تا حدود  $\frac{1}{3}$  میلیون تنزل یافته است. (جدول A را ملاحظه کنید).

جدول A

وضع دامتداری

سال	اسب		دامهای شاخدار		گوسفند		خوک	
	تعداد کل	میزان کاهش	تعداد کل	میزان افزایش	تعداد کل	میزان افزایش	تعداد کل	میزان افزایش
۱۸۶۰	۲۸۸۱۱		۳۶۰۳۷۲		۳۵۴۲۰۰		۱۳۷۰۴۲	
۱۸۶۱	۲۸۱۳۳	۶۷۷	۳۵۸۱۸۸	۲۱۸۲۳۱	۳۵۶۰۰۰	۱۲۹۷۰	۱۳۲۰۴۲	۶۳۰
۱۸۶۲	۲۸۸۸۲	۱۱۳۴۹	۳۳۵۴۸۰	۲۳۳۹۸۸	۳۵۸۱۳۳	۹۹۱۱۸	۱۳۵۴۳۲	۱۳۷۰۴۲
۱۸۶۳	۲۹۹۳۸	۱۱۰۳۵۶	۳۳۵۴۳۳	۲۱۰۳۵۶	۳۳۸۲۰۴	۱۰۹۷۲	۱۰۷۶۵۸	۱۰۷۶۵۸
۱۸۶۴	۳۱۲۳۸	۱۲۸۰۰	۳۳۳۳۳۲	۱۸۰۳۳	۳۳۳۳۳۳	۱۰۹۷۲	۱۰۸۴۸۰	۱۰۸۴۸۰
۱۸۶۵	۳۲۸۳۷	۱۵۳۹۹	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳	۳۳۳۳۳۳

از جدول فوق ارقام زیرین استنتاج میشود:

(۱۸۶۵) جمعیت ایرلند : ۱۰۸۱ : ۳۱۹۸۶۷ : ۱۸۱۱ : ۱۰۸۴۹۹۶ : ۱۸۲۱ : ۸۲۲۲۶۶۴  
 ۳۲۸۳۷ : ۱۸۶۱ : ۷۸۲۸۳۴۷ : ۱۸۶۱ : ۸۲۲۲۶۶۴

اصب کاهش مطلق ۷۲۴۰۸	دامهای فاخدار کاهش مطلق ۴۴۶۶۶۶	گوسفند افزایش مطلق ۱۴۶۶۰۸	خوک افزایش مطلق (۷۳) ۲۸۸۱۹
---------------------------	--------------------------------------	---------------------------------	----------------------------------

اینکه به کشاورزی برگردیم که وسائل زندگی برای دام و انسان تهیه میکند. در جدول زیر بین کاهش یا افزایش برای هر سال در نسبت با سال پیشین آن حساب شده است. غرض از فلات مذکور در جدول اقلام زیر است: گندم، جو، سیاه، چاودار، لوبیا و نخود. آنچه تحت عنوان سبزیکاری ذکر شده معطل بر این اقلام است: سبب زمینی، شلغم، ترب، چغندر، کلم، هویج، زردک و غیره.

جدول ۳

افزایش یا کاهش سطح زیر کشت بر حسب آکرد رمورد فلات و چنزارها (چراگاهها)

سال	فلات	سبزیکاری		علوفه و عهدر		کمان		همین زمینهایی که برای کشت و کار بود اما ری بکار نرفتند
		+	-	+	-	+	-	
۱۸۶۱	۱۰۷۰۱	۳۶۹۲		۵۷۹۳		۱۱۷۱		۸۷۳
۱۸۶۲	۷۲۷۴۴	۷۴۷۵		۱۱۳۳		۲۰۵		۳۳۸۴۱
۱۸۶۳	۷۴۷۱۹	۱۱۳۸		۷۷۴		۳۹۳۲		۹۲۵۶
۱۸۶۴	۳۲۴۳۷	۲۳۷		۵۷۸۱		۸۷۱۱		۱۰۴۹۳
۱۸۶۵	۷۲۴۰۰	۳۵۲۴۱		۱۸۹۷۰	۵۰۱۸۱			۱۸۳۸
۱۸۶۶	۴۱۸۰۴۱	۱۷۹۷۴		۸۷۸۴		۱۳۲۸۰۰		۲۳۰۸۱۰

در سال ۱۸۶۵ آنچه تحت عنوان "علوفه" ذکر میشود ۱۲۷۴۷۰ آکر افزود شد. این افزایش بطور صد در صد معادل آنست که از زمینهای تحت عنوان "لم بزرع و باتلاقی" (Tortmoor) به مساحت ۱۰۱۵۴۳ آکر کاسته شده است. چنانچه سال ۱۸۶۵ را با سال ۱۸۶۴ مقایسه کنیم آنگاه دیده میشود که فلات بمیزان ۲۴۶۶۶۷ کوارتر (a) کاهش یافته است که از آن مقدار کاهش گندم ۴۸۹۹۹، از آن جو سیاه ۱۶۶۶۰۵ و کاهش جو ۲۹۸۹۲ است و همچنین اقلام دیگر، کاهش سبب زمینی، با آنکسه مساحت کشت آن در ۱۸۶۵ گسترش یافته، بمیزان ۴۴۶۳۹۸ تن است و غیره (به جدول C نگاه کنید).

پس از تحولات جمعیت و تولید کشاورزی در ایرلند به تحولاتیکه در جیب ملاکان آن کشور، فارمداران بزرگ و سرمایه داران صنعتی آن میگذرد بپردازیم. این تغییرات در افزایش و کاهش مالیات بر درآمد منعکس میشود. برای فهم جدول D که ذیلا خواهد آمد این تذکر لازمست که قلم D (بهرهها)

(۷۳) چنانچه مابقیتر از این بحسب بر میگذشتم نتایج بازم تا مساعد تر بدست میآید. مثلث عدد اکسل گوسفند در سال ۱۸۶۵ بالغ بر ۳۶۸۸۷۴۲ را میاست در حالیکه در سال ۱۸۵۶ : ۳۶۹۴۲۹۴ را می، تعداد کل خوک در ۱۸۶۵ : ۱۲۹۹۸۹۳ را می و در ۱۸۵۸ : ۱۴۰۹۸۸۳ را می.

(a) Quarter واحد حجم انگلیسی معادل ۲۹۰۷۹ لیتر



باستثنا بهره‌ی فارمداران (درعین حال مشتمل بر بهره‌های با اصطلاح "حرفه‌ای" نیز هست، یعنی در آمد وکلای دادگستری، پزشکان و غیره، واقلام C و B در جدول مزبور که جزئیات شرح نشده اند حقوق کارپردازان، افسران، مستوری بگیران دولتی، بستانکاران دولت و غیره را نیز در بر میگیرند.

جدول C  
افزایش یا کاهش در مساحت زمینهای زیرکشت، در بازه بر حسب آکر و در محصول کل ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۴ (W)

محصول	افزایش یا کاهش سال ۱۸۶۵		محصول بر حسب آکر		افزایش یا کاهش سال ۱۸۶۵		آکرهای مزروع		محصول
	+	-	۱۸۶۵	۱۸۶۴	+	-	۱۸۶۵	۱۸۶۴	
کوارتر			کوارتر	کوارتر	کوارتر	کوارتر	کوارتر	کوارتر	کندم
۵۸ ۹۳۱	-	۸۶۱ ۷۸۳	۸۶۱ ۷۸۳	۸۶۱ ۷۸۳	کوارتر	کوارتر	۳۳۱ ۹۸۸	۳۳۱ ۹۸۸	۳۳۱ ۹۸۸
۱۳۳-۲۰۰	-	۷۶۹ ۷۷۷	۷۶۹ ۷۷۷	۷۶۹ ۷۷۷	کوارتر	کوارتر	۱ ۷۶۰ ۳۲۸	۱ ۷۶۰ ۳۲۸	جو سیام
۲۱ ۹۷۲	-	۷۳۲ ۰۷	۷۳۲ ۰۷	۷۳۲ ۰۷	کوارتر	کوارتر	۳۷۱ ۱۰۲	۳۷۱ ۱۰۲	جو
۱ ۷۸۱	-	۱۳۹۸	۱۳۹۸	۱۳۹۸	کوارتر	کوارتر	۱۰۰۹۱	۱۰۰۹۱	شبه بیج
-	۷۴	۱۸ ۳۲۰	۱۸ ۳۲۰	۱۸ ۳۲۰	کوارتر	کوارتر	-	-	۸۸۴
۱۶۱ ۳۸۸	-	۱۳۶ ۹۰	۱۳۶ ۹۰	۱۳۶ ۹۰	کوارتر	کوارتر	-	-	۱۰۹ ۷۴
۱۳۰ ۹۶۱	-	۳۰۱ ۷۳	۳۰۱ ۷۳	۳۰۱ ۷۳	کوارتر	کوارتر	۱۰۲۱ ۳۱۰	۱۰۲۱ ۳۱۰	سبب
-	۴۴ ۶۳	۲۱۱ ۳۷	۲۱۱ ۳۷	۲۱۱ ۳۷	کوارتر	کوارتر	۳۳۲ ۳۱۲	۳۳۲ ۳۱۲	شلم
-	۵۹ ۸۷	۲۰- ۲۰۲	۲۰- ۲۰۲	۲۰- ۲۰۲	کوارتر	کوارتر	۲۲ ۳۳۳	۲۲ ۳۳۳	ترب
۲۰ ۹۶۰	-	۲۱ ۵۱۱	۲۱ ۵۱۱	۲۱ ۵۱۱	کوارتر	کوارتر	۲۰۱ ۵۳۳	۲۰۱ ۵۳۳	کلم
-	۵۱۱ ۵۰۴	۲۰۶۸ ۷۷	۲۰۶۸ ۷۷	۲۰۶۸ ۷۷	کوارتر	کوارتر	۳۸۸ ۵۳۳	۳۸۸ ۵۳۳	کمان
									فصل (تفصیل)

(۴) سنگ چهارده فوندی  
 (W) ارقام جدول مذکور در متن از روابط کماز  
 "Agricultural Statistics, Ireland, General Abstracts";  
 "Agricultural Statistics, Ireland, Tables";  
 Dublin 1866 برای سال ۱۸۶۰ و بعد بدست داده و همچنین  
 showing the Estimated Average Produce etc. Dublin 1866  
 است که این آمار رسمی است و همه ساله بهار لطان عرضه میشود.  
 بقیه در ریزنویس صفحه ی بعد

جدول D

درآمدهای مشمول مالیات بردرآمد به لیره ی استرلینگ (۷۴)

قلم A - مالیات ارضی، قلم B - بهره ی فارمداران، قلم D - سودهای صنعتی، از A تا E جمع کل اقلام.

اقلام	۱۸۶۰	۱۸۶۱	۱۸۶۲	۱۸۶۳	۱۸۶۴	۱۸۶۵
A	۱۳۸۱۳۸۹	۱۳۰۰۳۵۴	۱۳۳۹۸۹۳۸	۱۳۴۹۴۰۹۱	۱۳۵۰۷۰۰	۱۳۸۰۹۱۱۱
B	۲۷۵۳۸	۲۷۳۳۴۴	۲۹۳۷۸۹	۳۳۸۸۲۳	۲۹۳۰۸۴	۲۹۴۱۰۹۲
D	۴۸۱۶۵۲	۴۸۶۲۰۳	۴۸۸۸۰۰	۴۸۴۶۴۷	۴۵۴۱۵۷	۴۸۵۰۷۹
E-A	۲۲۹۳۲۸۵	۲۲۹۸۳۹۴	۲۳۵۷۵۴	۲۳۶۵۸۳۹	۲۳۲۳۱۳۸	۲۳۹۳۰۳۴۰

در مورد قلم D افزایش درآمد در مدت بین ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۴ بطور متوسط فقط ۹۳٪ در سال بود است در صورتیکه در خود برطانیای کبیر طی همین مدت درآمد متوسط سالانه به ۴۵۸ بالغ گردیده است. جدول ذیل توزیع درآمد ها را در سالهای ۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ نشان میدهد (با استثناء بهره های فارمداران):

جدول E

قلم D - درآمدهای ناشی از سود (بیش از ۱۰ لیره ی استرلینگ) در ایرلند (۷۵)

۱۸۶۵		۱۸۶۴		لیره ی استرلینگ	
تعداد افراد بهره مند از توزیع	لیره ی استرلینگ	تعداد افراد بهره مند از توزیع	لیره ی استرلینگ		
۱۸۰۸۱	۴۶۶۹۹۷۹	۱۷۴۶۷	۴۳۶۸۶۱۰	درآمد کل سالانه	
۴۷۰۳	۲۲۲۵۷۵	۵۰۱۵	۲۳۸۶۲۶	درآمد سالانه بیش از ۱۰ کتر از ۱۰۰ لیره	
۱۲۱۸۴	۲۰۲۸۴۷۱	۱۱۳۲۱	۱۹۷۹۰۶۶	از درآمد کل سالانه	
۱۱۹۴	۲۴۱۸۹۳۳	۱۱۳۱	۲۱۵۰۸۱۸	مانده از درآمد کل سالانه	
۱۰۴۴	۱۰۹۷۹۳۷	۹۱۰	۱۰۸۳۹۰۶	از این مبلغ	
۱۸۶	۱۳۲۰۹۹۶	۱۲۱	۱۰۶۶۹۱۲		
۱۲۲	۵۸۴۴۵۸	۱۰۵	۴۳۰۵۳۵		
۲۸	۷۳۶۴۴۸	۲۶	۶۴۶۳۷۷		
۳	۲۷۴۵۲۸	۳	۲۶۲۶۱۰		

بقیه ی زیر نویس صفحه ی قبل:

تعلیق برآمد چاپ دوم - آمار رسمی برای سال ۱۸۷۲، در مقایسه با سال ۱۸۷۱، کاهش در مورد زمینهای زیر کشت برابر ۱۳۴۹۱۵ آکر نشان میدهد. در مورد سبزیکاری - شلغم و هویج و غیره - افزایش " دیده میشود و در مقابل "کاهش" را به میزان ۱۶۰۰۰ آکر در مورد زمینهای گندم کاری، ۱۴۰۰۰ آکر برای جوسپاه، ۴۰۰۰ آکر در مورد جو چاودار، ۱۶۶۳۲ آکر برای سیب زمینی، ۳۴۶۶۷ آکر در باره زمینهای مخصوص کشت کتان، و ۳۰۰۰۰ آکر کتر از سابق در مورد زمینهای مختص چمن کاری بقیه در زیر نویس صفحه بعد

اگر انگلستان، که کشوری دارای تولید سرمایه داری پیشرفته و بهره صنعتی است، مانند ایرلند گرفتار چنان خونریزی از سرانین انسانی خود میگردد مسلماً به نیستی میگراید. ولی در وضع کنونی، ایرلند فقط بمنزله یک ایالت کشاورزی انگلستان است که کانال وسیعی آنرا جاد میکند و تهیه کنند می غله، پشم، دام و سرپاز برای صنعت و ارتش انگلستان است.

کاهش جمعیت موجب آن شده است که بسیاری از زمینهای مزروع متروک گردیده و محصول کشاورزی نکت بسیار یافته (۷۱) و با وجود آنکه مساحت زمینهای مختص دامپروری توسعه یافته، برخی از رشته های مربوط به آن دچار کاهش مطلق گردیده است و ترقی رشته های دیگر، که پیشرفتشان در اثر عقب گرد های بی دریغ قطع میشود، چنان حقیر است که ارزش نامبردن ندارند. با این تفصیل و علی رغم تقلیل جمعیت، بهره ی مالکانه و سود فارمداران پیوسته در حال ترقی بود، اگرچه سود های اخیر باندازه ی بهره ی مالکانه ثابت و پایدار نبودند. علت این امر با سانی قابل درک است. از طرفی در نتیجه تمرکز یافتن فارمدارها و تبدیل زمینهای مزروع بچراگاه، سهم بزرگی از محصول کل بدل به اضافه محصول میگردد. اضافه محصول، با اینکه خود جزئی از محصول کل است، علی رغم کاهش محصول کل، افزایش مییافت. از سوی دیگر ارزش پولی این اضافه محصول سریعتر از حجم خود ترقی مینمود، زیرا طی بیست سال اخیر و بهره درجه یان ده سال گذشته قیمت بازاری گوشت، پشم و غیره بالا رفته بود.

وسائل تولید پراکنده که برای خود تولید کنند، هم وسیله ی اشتغال است و هم وسیله ی اعاشه، در صورتیکه با فرو بردن کار غیر، بازرنگردد، سرمایه بشمار نیاید، همچنانکه محصولی را که خود تولید کنند، بصرف شخصی میسرساند کالان نیست. پس اگر در عین کاهش جمعیت و به همراه آن، تقلیل حجم وسائل تولید بکه در کشاورزی بکار میرفت، حجم سرمایه ی بکار افتاده در کشاورزی افزایش یافته، سبب جز این نیست که قسمتی از وسائل تولید پراکنده ی گذشته بدل بسرمایه شده است.

انباشت کل سرمایه هائیکه در ایرلند، خارج از محیط کشاورزی، در صنعت و بازرگانی بکار افتاده بود، طی دوره ی اخیر آهسته و در میان نوسانات بزرگ دائمی انجام مییافت. ولی بالعکس گرد آشی اجزای منفرد سرمایه ی مزبور بهمان درجه سرعت پیش میرفت. سرانجام، هر چند نمو مطلق آن اندک، ولی در رابطه با تقلیل جمعیت، افزایش نسبی آن بسیار بود.

بنابراین آنجا در برابر چشم ما و بمقیاس بزرگ پروسه ای میگذرد که اقتصاد متعبد چیزی بهتر از آن نمیتوانست بدست آورد تا دمخوش را، مبنی بر آنکه گویا فقر، ناشی از تراکم مطلق جمعیت است و

بقیه ی زیرنویس صفحه ی قبل :

شهر، زردک دشتی، ترب، مند آب، نشان میدهد.

زمینهای زیر کشت گندم طی پنج سال اخیر بمقیاس زیرین کاهش یافته اند : ۷۸ - ۲۸۵۰۰۰ آکر، ۱۸۶۹ - ۲۸۰۰۰۰ آکر، ۱۸۷۰ - ۲۵۹۰۰۰ آکر، ۱۸۷۱ - ۲۴۴۰۰۰ آکر، ۱۸۷۲ - ۲۲۸۰۰۰ آکر. برای سال ۱۸۷۲ کاهش بمیزان ۲۶۰۰ اسب، ۸۰۰۰۰ دام شاخسدار، ۱۸۶۶ را میگویند و ۲۳۶۰۰۰ خوک دیده میشود.

"Tenth Report of the Commissioners of Ireland Revenue" London (۷۱)

(۷۵) درآمد کل سالانه که در قلم D ذکر شده کمی با جداول پیشین تفاوت پیدا کرده است و این بجبهت برخی آلتهاست که قانون مجاز شمردن است.

(۷۱) اگر دیده میشود که محصول بر حسب آکر نیز بالنسبه تقلیل یافته است نباید فراموش کرد که از نیم قرن پیش انگلستان بطور غیر مستقیم زمین ایرلند را صادر کرده است بدون آنکه حتی وسائل جبران عوامل اساسی زمین زراعتی را در اختیار کشاورزان آن سامان قرار دهد.

تعداد در نتیجهی کاهش جمعیت حاصل میگردد ، توجه نماید . این تجربه بمراتب مهمتر است از طاعون میانه ی قرن چهاردهم که اینهمه مورد تجلیل واحترام هواداران مالتوس قرار گرفت . ضمانت مذکور شویم که سنجش شرایط تولید و جمعیت قرن نوزدهم با مقیاس سده ی چهاردهم ، بخودی خود اندیشه ای ساده لوحانه و فضل فروشانه بود .<sup>۵</sup> مضافاً بر اینکه این ساده لوحان نکته ی مهمی را از نظر دور میدارند و آن این بود که اگر طاعون مزبور بادر و کردن جانها در این طرف مانس ، یعنی در انگلستان ، موجب آزادی و ثروت بیشتری برای ساکنین روستا گردید ، در آنسوی مانس ، یعنی فرانسه ، همین واقعه وابستگی شدیدی تر و فقر بیشتری برای مردم ببار آورد ( W1 a ) .

در سال ۱۸۴۶ قحطی ، بیش از یک میلیون نفر را در ایرلند هلاک ساخت ولی این بلا فقط در آن کشور مردم فقیر گردید . قحطی مزبور هیچ لطمه ای به ثروت کشور وارد نکرد . مهاجرتی که بیست سال متوالی بد نیال قحطی مزبور ادامه یافته و هنوز هم داثار و بافزایش است ، باز بین بردن مردم و مسائل تولید را مثلاً مانند جنگ سی ساله (۳۰) نابود ساخت . دهه های ایرلندی ، با انتقال ملت فقیری به هزاران مایل فاصله از کانون تیره ریزش ، اسلوب کاملاً نوینی کشف نمود . آن مهاجرتی که در ایالات متحده ی امریکا مستقر گشته اند همه ساله مبالغی پول بکشور میفرستند که خرج سفر بازماندگان آنها را تأمین میکند . هر دسته ای که امسال مهاجرت میکند سال بعد دسته ی دیگری را بد نیال خویش میکشاند . بد نیسان بجای آنکه مهاجرت ، خرجی بگردن ایرلند بگذارد خود یکی از سود آورترین رشته های صادرات آنرا تشکیل میدهد . سرانجام باید گفت که این مهاجرت پروسه ی منظمی است و بهیچوجه نمیتوان آنرا رخنه ای موقت در آینده جمعیت انگاشت بلکه همه ساله بیشتر از آنچه زاد بر جمعیت میافزاید مهاجرت از تعداد آن میریاید ، بنحویکه سطح مطلق جمعیت سال بسال تنزل میکند ( W1 b ) .

نتایجی که برای کارگران ایرلندی ماندگار و رهیده از قید اضافه جمعیت بدست آمده بود ؟ نتیجه آن شد که اضافه جمعیت نسبی امروز بهمان میزان پیش از ۱۸۴۶ است و دستمزدها در همان سطح نازل قرار گرفته ، طاقت فرمائی کار بیشتر شده است و تیره روزی روستا باز بحران تازه ای در پی دارد . علل این امر ساده است . انقلاب کشاورزی همگام مهاجرت بود . تولید اضافه جمعیت نسبی سرعتر از تهی شدن مطلق جمعیت پیش رفت . نگاهی به جدول ۵ نشان میدهد تا چه اندازه تبدیل زمینها مزروع به چراگاه بالضروره در ایرلند تا تیره حاد تر از انگلستان داشته است . در انگلستان با نمو دامپروری ، کشت سبزیجات نیز توسعه مییابد ولی در ایرلند تنزل میکند . در حالیکه مساحت بزرگی از

---

( W1 a ) نظر باینکه ایرلند بمشابه ارض موعود " اصل جمعیت " تلقی شده است ، توماس سادلر Th. Sadler پیش از آنکه اثر خود را در باره ی جمعیت منتشر نماید کتاب مشهور خود را تحت عنوان " Ireland, its Evils and their Remedies " ( لندن ، چاپ دوم سال ۱۸۲۹ ) انتشار داد که در آن با آمار مقایسه ای در باره ی هر یک از استانها و کنت نشین های هر کدام از استانها ثابت نمود که در ایرلند ، برخلاف آنچه مالتوس مدعی شده است ، نه تنها فقر به نسبت مستقیم جمعیت نیست بلکه با آن در نسبت معکوس قرار گرفته است .

(۳) جنگ سی ساله ، که برخی از کشورهای اروپائی ( آلمان - اتریش ، دانمارک ، سوئد و فرانسه ) در آن هر یک بر حسب زمان مداخله داشته اند ، در سال ۱۶۱۸ بهپایان رسید . اختلاف مذهبی بین پروتستانها و کاتولیکها در گرفت و در سال ۱۶۴۸ با امضا " عهد نامه های وستفالی Westphalie " بین امپراتور ژرمانی ، فرانسه و سوئد پایان یافت .

( W1 b ) برای مدت بین سالهای ۱۸۵۱ تا ۱۸۷۴ تعداد کسب مهاجرین بالغ به  
۲۲۲ ۲۲۵ نفر میگردد .

زمینهای زیرکشت سابق به آیش گذاشته شده با تپدیل به چراگاه دائمی گردیده است، بخش بزرگی از زمینهای با یرقدیم و مردابزارها بمنظور توسعه ی دامپروری مورد استفاده قرار میگیرند. فارمداران کوچک و متوسط - من همه آنها را که بیش از یکصد آکر کشت نمیکند در این زمره می شمارم - هنوز تقریباً مجموع فارمداران را تشکیل میدهند (۱۸۷۰). اینان بتدریج و بدرجه ای بمراتب شدیدی ترازگداشته بوسیله ی رقابت کشاورزی سرمایه داری پایمال میشوند و لذا مستمر اعضا تازه ای بطبقه ی کارگرمزد بگیر تحول میدهند. تنها صنعت بزرگ ایرلند که کتان باقی است بالنسبه احتیاج کمتری بمردان بالغ دارد و بطور کلی با وجود توسعه ی این صنعت پس از بالا رفتن قیمت پنبه طی سالهای ۱۸۶۱-۶۶، فقط بخش بالنسبه ناچیزی از جمعیت را کار میدهد. این صنعت مانند هر صنعت بزرگ دیگر، در نتیجه ی نوسانات دائمی که در محیط خاص وی بروز میکند، با وجود نمود تعداد مطلق افراد بیکه بوسیله ی آن جذب میشوند مسترا بیک اضافه جمعیت نسبی تولید میکند. فقر مردم روستائی پایه ی کارخانجات عظیم پورا هن دوزی و غیره را تشکیل میدهد، که قسمت اعظم سپاه کارگری آنها در دهات پراکنده اند. اینجا باز بهمان اسلوب کار خانگی که سابقاً توصیف شده است بستمیخوریم یعنی ستمی که با کم مزد دادن و زیاده کار گرفتن وسیله ی منظم ویژه ای برای "زائد سازی" در دست دارد. سرانجام با اینکه فرار جمعیت دارای همان عواقب خانمان براندازی نیست که برای یک کشور مجهز بتولید سرمایه داری پیشرفته وجود دارد، معذک این تهی شدن جمعیت بدون واکنش دائمی روی بازار داخلی انجام نمیگیرد. خلائی که مهاجرت در این جا ایجاد میکند نه تنها تقاضای بازار محلی کار را محدود میسازد بلکه از درآمد کاسیان کوچک، پیشه وران و بطور کلی صاحبان صنعت کوچک نیز میکاهد. از آنجاست پس رفتنی که در جدول E در مورد درآمدهای بین ۶۰ تا ۱۰۰ لیره ی استرلینگ مشاهده میشود.

گزارشهای بازرسان مؤسسات نیکوکاری عمومی ایرلند (سال ۱۸۷۰) (Wid) شرح روشنی از وضع روز مردان کشاورزی ایرلند بدست میدهد. کارمندان حکومتی، که خود را بزور سرنیزه و حکومت نظامی گاه آشکار و گاه مستور نگاه میدارند، مجبور بر رعایت احتیاطاتی در گفتار خود هستند که نزد همکاران انگلیسی آنها ملحوظ نیست. ولی معذک مجاز نمیشوند که حکومت آنها در میان اوهام و خیالات واهی بیاراند. بنا بگفته ی آنان سطح دستمزدها که هنوز در روستا بسیار پایین است طی بیست سال اخیر از ۵۰ تا ۶۰٪ ترقی کرده است و اکنون بطور متوسط به ۶ تا ۹ شیلینگ در هفته بالغ میگردد. ولی در پشت این ترقی ظاهری یک تنزل واقعی مزد پنهان شده است زیرا ترقی مزبور حتی جبران بالا رفتن بهای وسائل زندگی ضروری را، که در این فاصله بوقوع پیوسته است، نمیکند. آمار زمین که از محاسبات رسمی یکی از کارستانهای ایرلندی استخراج شده است دلهلی بر این

(Wid) یادداشت برای چاپ دوم - بنا بر جدولی که در Murphys تحت عنوان :  
" Ireland Industrial, Political, and Social "

در ۱۸۷۰ (صفحه ۱۰۳) انتشار یافته است، ۹۴٫۶٪ از زمینها از فارمدارهای ۱۰۰ آگری و ۴٫۵٪ آنها از فارمدارهای بیعی از یکصد آکر تشکیل یافته اند.

" Report from the Poor Law Inspector on the Wages of Agricultural Labourers in Dublin ", 1870 (Wid)

و نیز مقایسه شود با :

" Agricultural Labourers (Ireland) Return etc. ", 8 March 1862, London 1862

مذعسات

هزینه ی متوسط نگاهداری و اعاشه ی سرانه در هفته

سال	خوراك	پوشاك	جمع
۲۹ سپتامبر ۱۸۴۸ تا ۲۹ سپتامبر ۱۸۴۹	۱ شیلینگ و ۱/۴ پنس	۳ پنس	۱ شیلینگ و ۱/۴ پنس
۲۹ سپتامبر ۱۸۴۸ تا ۲۹ سپتامبر ۱۸۴۹	۲ شیلینگ و ۱/۴ پنس	۱ پنس	۲ شیلینگ و ۱/۴ پنس

بنابراین قیمت مواد خوراکی تقریباً دو برابر و بهای پوشاک دقیقاً دو برابر بهیست سال پیش شده است. حتی اگر از این عدم تناسب در قیمتها صرف نظر کنیم و فقط بمقایسه ی نرخ پولی دستمزدها اکتفا نمائیم باز بهیچوجه نمیتوان نتیجه ی درستی بدست آورد. پیش از قحط و غلا قسمت اعظم مزد های کشاورزی بطور جنسی پرداخت میشد و فقط کوچکترین بخش آن به پول نامی میگردد، ولی امروزه دست نقدی قاعده ی رایج است. از اینجاست نتیجه میشود که تغییرات مزد واقعی هرچه باشد ناگزیر نرخ پولی مزد میبایست ترقی کند.

پیش از قحط و غلا، کشاورز روز مزد قطعه ی زمینی داشت که در آن سبب زمینی میکاشت و خوک و مرغ میپروراند. امروز وی باید نه تنها کلیه ی خوارسار خود را خریداری نماید بلکه درآمدهای حاصله از فروش خوک و مرغ و تخم مرغ نیز از دست او بیرون میرود (W). در واقع سابقاً کارگران کشاورز با قارمدا از کوچک مخلوط بودند و اغلب فقط در عباد اران قارمدا ریهای متوسط و بزرگی، که در آنجا اشتغالی بدست میآوردند، بشمار میآمدند. تنها پس از بلای سال ۱۸۴۶ است که اینان دارند جری از طبقه ی کارگر مزدور محض میشوند، یعنی وضع خاصی بدست میآورند که فقط بوسیله ی رابطه ی پولی به ارباب مزده خود وابسته اند.

از وضع سکنا ی آنها در ۱۸۴۶ مطلع شده ایم. از آن تاریخ بهمد این وضع باز هم بدتر شده است. قسمتی از روز مزدان کشاورز، که روز بروز از تعداد آنها کاسته میشود، هنوز ساکن املاک قارمدا رانند و در کلبه های آکنده ای منزل دارند که در قباحات و شناعت بمراتب فحیح تر از آن نوبی است که مناطق روستا انگلستان بمانشان داده اند. این اوضاع و احوال باستثنا برخی از نقاط اطلسنتر (S) در همه جا عمومیت دارد. در جنوب در کنت نشین های کورک (\*\*)، لیمریک (\*\*\*)، کیل کنی (\*\*\*\*)، و غیره؛ در شرق در اوپنلو (\*\*\*\*\*)، وکسفورد (\*\*\*\*\*)، و غیره؛ در مرکز در کنت نشین های شاه و ملکه، دو بلین و غیره؛ در شمال در داتون (\*\*\*\*\*)، آنترم (\*\*\*\*\*)، و لیرون (\*\*\*\*\*) و نقاط دیگر؛ در مغرب در اسلا پگو (\*\*\*\*\*)، روسکومون (\*\*\*\*\*)، و سایر (\*\*\*\*\*). (\*\*\*\*\*). گلوی (\*\*\*\*\*) و محال دیگر. این برای مذهب و تعضای کشور خجالت آور است (Wa). برای اینکه سکونت روز مزدان در این کنامها دلپذیر تر شود تکه زمینهایی را که از ازمته ی بسیار قدیم جز متعلقات مسکن مزبور بوده است منظمأ ضبط میکنند. آگاهی وجدانی

"Reports from the Poor Law Inspector on the Wages of Agricultural Labourers in Dublin", P. 29, 1.

(\*) Ulster (\*\*) Cork (\*\*\*) Limerick (\*\*\*\*) Kilkenny (\*\*\*\*\*) Antrim (\*\*\*\*\*) Down (\*\*\*\*\*) Wexford (\*\*\*\*\*) Wicklow Roscommon (\*\*\*\*\*) Sligo (\*\*\*\*\*) Tyrone (\*\*\*\*\*) (Wa) Galway (\*\*\*\*\*) Mayo (\*\*\*\*\*)

همانگزارش صفحه ۱۲

براین نوع راندگی و مطرودیت که از جانب اربابان و مباحثران بر آنها رواگشته است در نزد کشاورزان روزمره مطلقاً احساساتی از عداوت و ضدیت علیه کسانی برانگیخته است که با آنها مانند نژادی مسلوب الحق رفتار میکنند\* (Wb).

نخستین عمل انقلاب کشاورزی تخریب هرچه وسیعتر کلبه‌های بود که در محل کار زراعتی قرار داشت و همچون معماری که از بالا صادر شده بود اجرا گردید. بدینسان بسیاری از کارگران مجبور شدند در فرا و شهرها برای خود پناهگاهی جستجو نمایند. و در این نقاط آنان را مانند اشیاء وارد به انبارهای زیرسقف، سوراخها، سردابها و زوایای دور افتاده‌ی پست‌ترین محلات افکندند.

بدینسان هزاران نفر از ایرلند پان، که بشهادت خود انگلیسیان غرق در پیش‌داوریهایی ملی، صفات نادرعلاقه‌مند، بیگانگی‌وطنی، به شادمانی و بی‌غمی، پاک‌اخلاق خانوادگی ممتازند، یکباره به گرمخانه‌های تسمه‌کاری انتقال یافتند. اینک مردان میاهستی در فارمد اربهای مجاور برای خود کاری بچوبند و فقط بصورت روزمزد، یعنی ناپایداریترین شکل مزدوری، اجیر شوند. بدین منظور آنها بسایند اکنون راه درازی را تا فارمد اری و رجعت از آن بهیماهند، چه بسا مانند موشان آب‌کشیده سر تا پا خمیس شوند و تن پانواع شداید دیگر بدهند، که غالباً بنیه‌گاه و مسبب بیماری و لذایی چیزی میگردد. (Wb) سال بسال شهرها میاهستی آن‌عه از کارگرانی را که در نقاط زراعتی زائد تلقی میگردد پسند بپذیرند\* (Wc) و با این وصف هنوز در شگفتند که در شهرها و دهات فزونی‌تارگر و در صحرا کمبود کارگر مشهود است. (Wd) حقیقت اینست که محسوس بودن این کمبود کارگر فقط "بهنگام کارهای فوری کشاورزی، در بهار و پاییز است در حالیکه بقیه‌ی سال بسیاری از کارگران چنان بیکارند (We) که پس از دروی ماه اکتبر تا بهار برای آنها بزمحت جایی برای اشتغال بدست میآید\* (Wf) و نیز هنگامی هم که بکار اشتغال دارند اکثر اباد یا متحمل‌از دست رفتن تمام روز کار خود شوند و پایه‌ی وقفه‌های گوناگون تن در دهند\* (Wg).

این عواقب انقلاب کشاورزی، یعنی تبدیل زمینهای زیرکشت به چراگاه‌ها، استفاده از ماشین‌آلات و اکیدترین صرفه‌جویی در مورد کار و غیره، باز هم در اثر وجود مالکان نمونه، که بجای صرف درآمد‌های خویش در خارج مرحمت فرموده در ایرلند در ملک خویش سکونت اختیار نموده‌اند، تشدید گردید. برای آنکه بقانون عرضه و تقاضا خللی وارد نشود این آقایان اکنون تقریباً تمام نیازمند بهای کار خود را بگردن خرده‌فارمداران خویش بار میکنند. اینان مجبورند در برابر دستمزدی که صوماً پائینتر از اجرت روزمزدان عادیمست برای مالکین زمین جان بکنند، بدون آنکه بتوانند توجهی به ناراحتیها و زیانهای داشته باشند که از این منشا عاید آنها میگردد یعنی مجبورند در مواقع حادثه‌پذیر- انسانی و درو رسیدگی بمزارع خاص خویش را فراموش نمایند\* (Wh).

بنابراین عدم تأمین و بی‌نظمی در اشتغال، بازگشت مکرر بهکاری و درازمدتی آن، یعنی تمام علاقم اضافه جمعیت نسبی، در گزارشهای بازرسان مؤسسات نیکوکاری نیز بهشابه خواستهای پرولتاریه کشاورزی ایرلند ثبت گردیده است. بیاد داریم که در مورد پرولتاریه‌های کشاورزی انگلستان نیز بچنین

(Wb)	همانجا صفحه ی	۲۵
(Wc)	" "	۲۷
(Wd)	" "	۲۵
(We)	" "	۱
(Wf)	" "	۳۲
(Wg)	" "	۲۵
(Wh)	" "	۳۰

بدیده هائی برخوردار نموده ایم. ولی تفاوت در اینست که در انگلستان، کشور صنعتی، ذخیره ی کسار صنعت از روستا گرفته میشود، در حالیکه در ایرلند، کشور زراعتی، ذخیره ی کار کشاورزی از شهرها، که پناهگاه کارگران رانده شده ی کشاورز است، تأمین میگردد. در آنجا عده ی زائد کشت و کار مبدل به کارگر کارخانه میشود، در اینجا رانده شدگان، در عین اینکه بدست مزد شهری فشار وارد میکنند، کشاورز باقی میمانند و مستمرا در جستجوی کار پروستا احوال میشوند.

گزارش دهندگان رسمی وضع مادی روزمزدان کشاورزی را بشرح زیرین جمع بندی میکنند: «با اینکه آنان در حد اکثر قناعت زندگی میکنند دستمزد آنها بزرگت برای تأمین خیراک و سکنای خود و خانواده هسان کفایت دارد. برای پوشاک باید از جای دیگر عوایدی بدست آورند... آتسفیسر خانه های آنان توأم باد بگر محرومیتها، طبقه ی آنها را بدرجه ی کاملاً ویژه ای در معرض تیفوس و سل قرار میدهد» (W1). بنابراین چه گذشت شکست آور نیست، که بنا بر شهادت متفق گزارش دهندگان، یک ناراضی تار سراهای این طبقه را فرا گرفته بطوریکه طالب بازگشت گذشته است، از وضع کنونی متنفر و نسبت بآینده بی امید است، "تحت تاثیر عوامل مملوایم فریب قرار میگیرد" و فقط یک اندیشه دارد و آن این است که با امریکامهاجرت نماید. بلی جمعیت گاهی، این اکسیر اعظم و جهانشمول مالتویانی (۴) بدین سان این (۴۴) سرسبز و خرم را مبدل بکشور فراوانی و غصب نموده است |

یک مثال تافیهست تا زندگی راحت و خوش کارگران صنعتی ایرلند را نشان دهد. رابرت بیکر (۴۴۴) بازرسی انگلیسی کارخانجات چنین میگوید: «بهنگام بازرسی اخیر خود در ایرلند شمالی مشقاتی، که یک کارگر ما را ایرلندی، با وجود وسائل بسیار محدود خود، برای تربیت کودکان خویش متحمل گشته بسود، سخت موجب شگفتی من شد. من اظهارات او را عیناً چنانکه از دهان او شنیده ام میآورم. برای اینکه معلوم شود که او کارگر بامهارتی است میگویم که ویرایه تهیه کالاهای باب بازار منجسترا گماشته بودند. جونسون: من چوبکش کارم (۴۴۴) و از ساعت ۶ صبح تا ساعت ۱۱ شب از روز شنبه تا جمعه کار میکنم. شنبه کارماد رساعت شش عصر پایان میدهد و سه ساعت برای غذا و استراحت در اختیار دارم. من پنج فرزند دارم. برای این کار هفته ای ده شیلینگ و شش پنس دریافت میکنم. زن من نیز کار میکند و هفته ای پنج شیلینگ مزد میگیرد. دختر ارشد من که ۱۲ ساله است خانه را نگاهداری میکند. وی آفیز و تنها پاره است. او بچه های کوچکتر را برای رفتن بدبستان آماده میکند. زن بامن از خواب بیدار میشود و بامن از خانه بیرون میرود. دخترکی که از جلوی منزل مامیگز در ساعت پنج و نیم از خواب بیدار میکند. پیش از آنکه بکار بروم غذائی نمیخورم. طفل ۱۲ ساله تمام روز آنچه هامراقبت میکند. ما ساعت ۸ صبحانه صرف میکنیم و بدین منظور بزمانه میرویم. هفته ای یکبار جای دارم. روزهای دیگر جوشانده ای (stirabout) میخورم که بنا بر امکانات گاه از آرد جو و گاه از آرد ذرت است.»

(W1) همانجا صفحات ۲۱ و ۱۳

(۴) منتسب بمقایدهواداران مالتوس

(۴۴) Erin نام قدیمی ایرلند

Robert Baker (۴۴۴)

(۴۴۴) چوبکش اینزابست که در ایران با آن پنبه دانه و شاهدانه را از الیاف آن جدا میکرد، اندو به آن چوبکین (بضم اول و فتح سوم) و چوبلین هم میگویند (رجوع شود بفرهنگ عهد، جلد اول صفحه ۵۲۸). این کلمه در برابر لغت انگلیسی beetle آورده شده است که در متن سرمایه عیناً نقل گردیده و کلمه ی آلمانی "Wäscheklopfer" بدین دو هلال فرار داده شده است. به کارگری که این عمل را انجام دهد بنیان فرانسوی teillieur میگویند.



در زمستان کمی قند و آب به جوشانده ی خود میافزاییم. در تابستان قدری سیب زمینی از تکه زمینی که خود کاشته ایم برداشت میکنیم و آنگاه که سیب زمینی ها تمام شد باز به جوشانده ی خود برمیگردیم. بدین نحو روزگاری تمام سال یکروز بعد از دیگری، اعم از یکشنبه و روزگار، میگذرد. من شبها همواره از کار روزانه بسیار خسته و فرسوده ام. بطور استثنا کمی گوشت هم میبخورم ولی بسیار نادراست. سه تا از کودکان ما به دبستان میروند و از این بابت سرانه هفته ای یک پنی میپردازیم. کرایه خانه ی ما هفته ای ۹ پنیس است. ذغال و سوخت لاقل یک شیلینگ و ۶ پنیس در چهارده روز خرج بر میدارد. (۱۸۸). اینست دستمزد ایرلندی و اینست زندگی ایرلندی!

در واقع فقر ایرلند از نو در انگلستان زیانزد است. در پایان سال ۱۸۶۶ و در آغاز سال ۱۸۶۷ یکی از زمینداران بزرگ ایرلند، لرد دافرن (۱۸۶)، در روزنامه ی تایمز محل مسئله پرداخت "چه انسان منشا نه است از جانب چنین بزرگ خواجه ای!" (۱۸۶).

در جدول دیده میشود که در سال ۱۸۶۴ از کل سود مبلغ ۳۶۸ ۶۱۰ لیره ی استرلینگ، سه نفر از افزونگران فقط ۲۱۲ ۶۱۰ لیره سهم برده اند در حالیکه عکس همین سه نفر که از قهرمانان "امساک و برهیز" هستند در ۱۸۶۵ از کل سود مبلغ ۶۶۹ ۹۷۹ لیره ی استرلینگ ۲۷۴ ۴۴۸ لیره بجهت زده اند، در سال ۱۸۶۴ بیست و شش افزونگر ۶۴۱ ۳۷۷ لیره ی استرلینگ، در ۱۸۶۵ بیست و هشت افزونگر ۷۳۶ ۴۴۸ لیره ی استرلینگ، در ۱۸۶۴: ۱۲۱ نفر افزونگر ۱۰۶۱۹۱۲ لیره ی استرلینگ، در ۱۸۶۵: ۱۸۶ افزونگر ۱۳۲۰ ۹۹۶ لیره ی استرلینگ، در ۱۸۶۴: ۱۱۳۱ افزونگر ۲ ۱۵۰ ۸۱۸ لیره ی استرلینگ که تقریباً نیمی از جمع مبلغ سود کل سالانه است، در ۱۸۶۵: ۱۱۹۴ افزونگر ۲ ۴۱۸ ۹۳۳ لیره ی استرلینگ یعنی بیش از نصف سود کل سالانه، برداشت کرده اند ولی سهم شیری که عده ای کوچک و نامرئی از زمینداران بزرگ انگلستان، اسکاتلند و ایرلند از بهره ی کل سالانه ی زمین برداشت میکنند چنان زشت منظره ببقاعده است که دولت انگلستان مصلحت را در آن دیده است که در مورد بهره های ارضی آماری مانند تقسیم سود های دیگر منتشر سازد. لرد دافرن یکی از این زمینداران بزرگ است. البته امکان اینکه بهره ی زمین و سود های دیگر بتوانند "بیش از اندازه" باشند و یا افراط آنها کوچکترین ارتباطی با فرط تیره روزی مردم پیدا نماید، برای وی تصویری همانقدر "جسارت آمیز" است که "ناسالم" (unsound) وی بنای خویش را بر پایه ی فاکتها قرار میدهد. فاکت اینست که با کاهش جمعیت ایرلند بهره های زمین متورم میشوند، جمعیت گاهی به "خیر و صلاح" مالکین ارضی است و لذا بخیر و مصلحت زمین و زراعت نیز هست و بنابراین به صلاح مردم که فقط بمثابة متفرعات زمین تلقی میشوند نیز در میآید. بدینسان وی اعلام میکند که گویا ایرلند هنوز پسر جمعیت است و سیل مهاجرت هنوز هم بکندی جریان دارد. برای اینکه به روزی تکمیل شود بنظر وی لازمست که ایرلند لاقل ۱۰ از جمعیت کارگری خود را از دست بدهد.

مبادا اشتباهی رخ دهد و تصور شود که این لرد شاعر مسلک، طبیعی از مکتب حکیم سانگراو (۱۸۶) است که هر قدر بهبود در بیماران خود نمیدهد حجامت تجویز میکرد و این حجامت را تا آنجا تکرار میکرد که بیمار با از دست دادن تمام خون خود از قید مرگش بودن نیز نجات مییافت. خیر، لرد دافرن بجای آنکه

(۱۸۸) "Rep. of Insp. of Fact., 31st. Oct. 1866", P. 96

Lord Dufferin (۱۸۶)

(۱۸۶) مصرع از گفته شاعر نامدار آلمان است، از زبان مفیستو (شیطان)، در نمایشنامه ی فاوست (پیش برد های که در آسمان میگذرد).

(۱۸۶) Sangrado نام یکی از قهرمانان رمان ژیل بلاس Gil Blas اثر لوساژ Lesage نویسنده ی

فرانسوی قرن هجدهم است. در ترجمه ی فارسی ای که از این رمان در اوایل قرن حاضر شده مترجم به این شخص نام حکیم خونابی داده است که در واقع ترجمه ای از نام فرانسوی اوست.

حجاتی برای تقریباً ۷ میلیون نفر تجویز نماید، که در واقع بدون آن بهشت موعود را نمیتوان در آریسن مستقر ساخت، فقط تقاضای حجاتی به میزان ثلث میلیون نفر دارد. براینکه این دعوی حجتی باسانی آورده شده است.

تعداد و وسعت فارمدهای ایرلند در سال ۱۸۶۴

۴	۳		۲		۱	
	تعداد	اکر	تعداد	اکر	تعداد	اکر
فارمهای، بالاتر از ۱۰۰ اکر	۱۳۶۵۷۸	۱۸۲۶۳۱۰	۱۷۶۳۶۸	۲۸۸۹۱۶	۸۲۰۳۷	۲۵۳۹۴
فارمهای، بالاتر از ۲۰ اکر	۳۰۵۱۳۴۳	۱۳۶۶۵۷۸	۱۷۶۳۶۸	۲۸۸۹۱۶	۸۲۰۳۷	۲۵۳۹۴
فارمهای، بالاتر از ۳۰ اکر						
فارمهای، بالاتر از ۴۰ اکر						
فارمهای، بالاتر از ۵۰ اکر						
فارمهای، بالاتر از ۶۰ اکر						
فارمهای، بالاتر از ۷۰ اکر						
فارمهای، بالاتر از ۸۰ اکر						
فارمهای، بالاتر از ۹۰ اکر						
فارمهای، بالاتر از ۱۰۰ اکر						
تعداد کل	۴۸۱۶۵۳	۲۰۳۱۹۹۲۴	۳۱۹۲۷	۳۹۸۳۸۸۰	۵۴۲۴۷	۲۹۰۶۲۷۴

۵	۶		۷	
	تعداد	اکر	تعداد	اکر
مساحت کل	۳۱۹۲۷	۳۹۸۳۸۸۰	۵۴۲۴۷	۲۹۰۶۲۷۴
اکس	۳۱۹۲۷	۳۹۸۳۸۸۰	۵۴۲۴۷	۲۹۰۶۲۷۴

مركز، از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱، بطور عمده فارمدهای سه دسته اول را، که از يك اكر کمتر و بالاتر از ۱۰۰ اكر نبودند، از بین برد. در مرحله نخست این فارمدها ایرلند بود که مهاجرتی از بین میرفتند. نتیجه آن این بود که ۳۰۷۰۵۸ فارمدها را زدند و اگر متوسط دست کم هر خانواد را چهار نفر بگیریم ۱۲۲۸۲۳۲ نفر را در بر میگیرد. چنانکه بفرض بعید، باین نتیجه برسیم که پس از انجام انقلاب زراعتی يك چهارم این عدد از نو جذب پذیر باشند، آنگاه باز ۹۲۱۱۷۴ نفر چاره ای جز مهاجرت ندارند. چنانکه از مدتها پیش در انگلستان معلوم است، دسته های ۴ و ۵ و ۶، یعنی فارمهای بالاتر از ۱۰۰ و پانزده تراز ۱۰۰ اکر، برای غله کاری سرمایه داری خیلی کوچکند و حتی نمیتوانند برای پرورش گوسفند نیز حساب آیند. لذا بنابهمان فرض فوق الاکسر باز ۷۸۸۷۶۱ نفر دیگر باید نامزد مهاجرت دانست، یعنی جمعا ۱۷۰۹۰۳۲ نفر. نظر باینکه اشتها با خوردن صافتر میشد (L'appétit vient en mangeant)، چشمان بهره ستان زمین بزودی در مییابد که ایرلند با سه میلیون و نیم جمعیت

مساحت کل شامل "لجن زارها و زمینهای بایر" نیز هست.

خود کماکان فقیر است و قرآن نتیجه ی انبوهی جمعیت است و لذا کاهش جمعیت باید با زهم جلوگیری از این  
برود تا آنکه این کشور وظیفه ی واقعی خود عمل کند یعنی بصورت يك چراگاه انگلیسی گوسفند و يك علف چر  
دام درآید (۷۸b) .

ولی این اسلوب سود آور، مانند همه چیز خوب این جهان، روی بدی هم دارد. انباشت  
بهره های زمین در ایرلند با انباشت ایرلند بها در امریکای کاتولیک است. ایرلند بهائی که گاو و گوسفند آنها را  
از خانه رانده است در آنرا اقیانوس بصورت فانیانها (۷۸) رستاقیز میکنند و در برابر ملکی فرعون در راهها  
جمهوری عظیم جوانی هر چه مهیب تر و ترساننده تر بر پامیخیزد.

*Acerba fata Romanos agunt  
Scelusque fraternae necis (۷۸)*

(۷۸b) در مورد اینکه قطعی و شرايطی که از آن ناشی شده چگونه از جانب ملکان منفرد و همچنین بوسیله  
قانونگذاری انگلستان با نقشه مورد استفاده قرار گرفته است تا انقلاب زراعتی را بر سر بکرسیم بنشانیستند و  
جمعیت ایرلند را تا حد نیازمند بهای زمین اران تقلیل دهند، من در کتاب سوم این نوشته در بخشی  
که مربوط به مالکیت ارضی است مصلحتاً سخن خواهم گفت. در آنجا با زمین شرايط فارمد اران کوچک و  
کارگر کشاورز مسوز مطالعه قرار خواهم داد. فعلا فقط بتقلی قناعت میشود: ناسو و سنهور  
در اثری که پس از مرگش تحت عنوان " Journals, Conversations and Essays relating to Ireland ", 2 vol, London 1868, t. II. P. 282  
انتشار یافته است از جمله چنین میگوید: « همچنانکه دکتر G. بدرستی متذکر میشود، ما قانونی درباره  
بینویان داریم و این قانون افزاینده ی برای بهره سازان ملکان است. وسیله ی دیگر مهاجرت  
است. هیچ دستد را ایرلند نمیتواند آرزو کند که جنگ پایان یابد. هر قدر این جنگ سرمتر تمام  
شود و هر اندازه که زود تر ایرلند بصورت چراگاهی (grazing country) درآید با تعداد نسبتاً  
کمی از جمعیت که مستلزم وجود چراگاه است، برای همی طبقات بهتر است. قوانین انگلیسی غلات در  
سال ۱۸۱۵ انحصار وارد کردن آزاد کندم را به برطانیای کبیر برای ایرلند تا مین میکرد. بدینسان  
قوانین مزبور تصما کشت گندم را تشویق نمیداد. این انحصار در ۱۸۴۶ بالغ قوانین غلات ناگهان  
از بین رفت. صرف نظر از اوضاع و احوال دیگر، همین امر بهتنهایی کافی بود تا برای تعدیل زمینهای زیر  
کشت ایرلند به چراگاه، برای تمرکز فارمد ارها برانده شدن دهقانان خرده پا، محرک و مشوق نیرومندی  
گردد. پس از آنکه از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۶ حاصلخیزی زمینهای ایرلند مورد ستایش قرار گرفت و علناً  
گفتند که این زمینها را طبیعت برای کشت گندم تخصیص داده است، ناگهان زراعت شناسان، اقتصاد  
دانان و سیاستگران انگلیسی کشف کردند که گویا این اراضی جز تولید علوفه ی دام برای هیچ چیز  
دیگری شایستگی ندارند! آقای لئونارد و لاورنی *Leonce de Lavergne* از آنسوی مانتریا عجله  
همین مطالب را تکرار نمود. البته این بایستی مردی "جدی" مانند لاورنی است که در دام این قبیل  
مطالب کود کانه بیافتد.

(۷۸) *Panians* - جمعیت انقلابی ایرلندی است که در ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۳ سرگردید و هدف آن بیرون آوردن  
ایرلند از تسلط انگلستان بود. این جمعیت در امریکا پیروان زیاد یافت.  
(۷۸) ابیات لاتینی از شاعر معروف رومی هوراسیوس (*Quintus Horatius*) است که قریب نیم قرن پیش  
از میلاد مسیح میزیسته و ترجمه ی آن چنین است:

رومیان گرفتار سر نوشتی شوند  
و آن گناه برادر کشی است

(هوراسیوس - کتاب ابودس *Epodes* بند هفتم "خطاب به رومیان")

## آنچه انباشت بدوی خوانده شده است

### ۱- راز انباشت بدوی

دیدیم چگونه پول ب سرمایه تبدیل میشود و بوسیله ی سرمایه ی سرمایه اضافه ارزش و از اضافه ارزش سرمایه بیشتر بدست میآید. ولی انباشت سرمایه خود مستلزم وجود اضافه ارزش است و اضافه ارزش نیز با تولید سرمایه داری ملازمه دارد و اما تولید سرمایه داری هم بنوعیه ی خود مستلزم آنست که قبلاً مقدار بزرگی از سرمایه و نیروی کار در دست تولید کنندگان کالا گرد آمده باشد. بدینسان مجموع این حرکت بصورت دگر باطلی جلوه میکند و فقط در صورتی میتوان از آن بیرون آمد که انباشتی پیش از انباشت سرمایه داری، يك انباشت "بدوی"، (یا بقول آدام اسمیت يك "Previous accumulation")، فرض شود، یعنی انباشتی که معلول شیوه ی تولید سرمایه داری نیست بلکه مبدأ حرکت آنست.

در علم اقتصاد انباشت بدوی همان نقشی را ایفا میکند که نخستین گناه در علم کلام عهد دار آنست. حضرت آدم گازی به سبب زد واز آنجا معصیت دامنگیر تمام نوع بشر شد. منشأ این انباشت نیز بانقل داستانی از آزمندی گذشته ایضاً میشود. در زمانی قدیم که مدتهاست سپری شده، يك عده افراد زنده و برگزیده وجود داشته اند که کوشا و هوشمند و پیش از هر چیز صرفه جو و اندوختگر بوده اند و از سوی دیگر جماعت فرمایگان تن بهره میزیسته اند که در روند ار خود را در خوشگذرانی و عیاشی تلف میکردند.

در واقع اگر افسانه متاخرین در باره ی معصیت آدم این قصه را نقل میکنند که از چه رو بنی آدم به ملعنت گرفتار آمد و محکوم بآن گردید که با عرق جبین خویش نان بخورد، داستان معصیت اقتصادی این مطلب را روشن میسازد که چرا کسانی یافت میشوند که بهیچوجه احتیاجی هم با جراث این حکم الهی ندارند. بهر جهت، اینطور درآمد که گروه اول ثروت اندوخت و جماعت دوم سرانجام چیزی جز پوست خود برای فروش نداشتند. باری از تاریخین گناه است که فقر توده ی عظیم آغاز میشود، توده ای که با وجود تمام کار و کوشش هیچگاه جز تن خود برای فروش ندارد و از همین تاریخ است که صبح دولت عده ی قلیلی میدهد و با آنکه این گروه مدتهاست دست بکاری نمیزند مسترا بر مال و منالین افزودند. همیشه. مثلاً از قبیل همین پایه سرائیه های کودکانه را، آقای تیر (۳۳) حتی به شکلی جدی و با رسمیت دولتی، برای دفاع از مالکیت، در برابر فرانسویهای نشخوار میکنند که روزگاری اینهمه زیانزد هوشمندی بوده اند ولی هنگامیکه پای مالکیت بمیان میآید، وظیفه ی مقدس آن میشود که بنا بر پایه ی کتاب ابتدائی گذشته شود تا متناسب سن و سال و درجه ی تکامل همه ی کودکان باشد. این نکته مسلم است که در تاریخ واقعی تجاوز، استیلا، قتل و غارت و خلاصه اعمال زهر و فشار نقش بزرگی ایفا میکنند. در علم اقتصاد دیدیم، تغزل مبرآمیز همیشه تفریق داشته است. حق و کار همواره بگانه وسائل توانگر شدن بشمار

آید ، ولی البته با استثناء " سال جاری " . در حقیقت اسلوهای انباشت بدوی بهمه چیز شباهت داشته اند جز به مهرورزی و تغزل .

پول و کالا نه از ابتدا " سرمایه هستند و نه وسائل تولید و معیشت " . لذا میبایستی بصورت سرمایه در آیند . ولی خود این تبدیل فقط تحت شرایط معینی امکان پذیر است . آن شرایط را میتوان بقراریترین خلاصه نمود : دارندگان دو نوع کالای بسیار مختلف میبایست در مقابل یکدیگر قرارداد داشته باشند و با هم عسایر گیرند ، یعنی از یکسو دارندگان پول و وسائل تولید و معیشت ، که بمنظور بارور ساختن مبلغ ارزش در خود نیروی کار متعلق به خیرا خریدارند ، و از سوی دیگر کارگرانی آزاد ، که فروشندگی نیروی کار خویش را فروشنده ی کارند . کارگران آزاد باین دو مفهوم است که نه خود مانند بندگان و سرفهسا و غیره مستقیماً جزئی از وسائل تولید باشند و نه آنکه مانند دهقانان مستقل و امثال آنان ، وسائل تولیدی از آن خود داشته باشند ، یا عبارت دیگر ، تا سرحد امکان از هر چه رنگ تعلق میدهد بر د آزاد و از آن حیث بی قید و مجرد باشند .

با این قطب بندی در بازار کالا شرایط اساسی تولید سرمایه داری وجود یافته است . مناسبات سرمایه داری مستلزم جدائی بین کارگران و مالکیت آن وسائلی است که موجب تحقق و انجام کار میگردد . بعضی اینکه تولید سرمایه داری نیروی پای خویش میبایست نه تنها این جدائی را حفظ میکند بلکه آنرا بقیاس دایم افزایش میدهد . این تجدید میباید . بنابراین روندی که موجب ایجاد مناسبات سرمایه داری میشود نمیتواند بخیر از روند جدائی کارگر از مالکیت وسائل کارش چیز دیگری باشد ، یعنی پروسه ای که از یکجبهت وسائل اجتماعی معیشت و تولید را مبدل سرمایه میکند و از سوی دیگر تولیدکنندگان مستقیم را بصورت کارگر مزدور در میآورد . پس آنچه انباشت بدوی خوانده شده است بجز پروسه ی جدائی تولیدکنندگان و وسائل تولید نمیتواند چیز دیگری باشد . این پروسه از آن جهت مانند پروسه ای " بدوی " تجلی میکند که بهر تاریخ سرمایه و شیوه ی تولید متناسب با آنرا تشکیل میدهد .

شالوده ی اقتصادی جامعه ی سرمایه داری از ساختمان اقتصادی جامعه ی فئودال بیرون آمده است . انحلال این ساختمان عناصر آن شالوده را آزاد ساخت .

تولیدکننده ی مستقیم ، یعنی کارگر ، تنها آنگاه میتواند مختار نفس خود گردد که وابستگیش به زمین پایان یافته باشد و رعیت وابسته یا بهکار دهنده شخص دیگری نباشد . و نیز وی برای اینکه بتواند فروشنده ی آزاد نیروی کار خویش باشد و کالای خود را بهر جا که بازاری برای آن هست بیسرد ، میبایستی از بند رقبت رسته ای ، از قید آئین های کارآموزی و هفتطاری آن و موانعی که مقررات کسار حرفه ای بوجود آورده بود ، رهائی مییافت . بدینسان آن حرکت تاریخی که تولیدکنندگان را مبدل به کارگران مزدور میکند ، از یکسو مانند نجات آنان از بند چاکری و فشار رسته ای جلوه میکند ، و تنها جنبه ای که مورد توجه تاریخ نویسان بورژوازی ماست ، ولی از سوی دیگر همین نوزادگان ، پس از آنکه تمام وسائل تولیدشان و همه ی تضمیناتی که تا " سیمات قدیم فئودال " برای زندگی آنان فراهم میساخت از کفشان ربوده شد ، مجبورند که خویش را در معرض فروش قرار دهند . دامتان این خلیع بد را سالنامه های بشریت با حرولفی از خون و آتش ثبت نموده است .

سرمایه داران صنعتی ، این مالک الرقابهای تازه ، نه تنها میبایستی استاد پیشه وران رسته را بحلقب میرانند بلکه لازم بود اربابان فئودال را نیز که صاحب سرچشمه های ثروت بودند از صحنه خارج سازند . از این نقطه ی نظر است که بحر صدمه رسیدن آنان ، بمثابة ثمره ی یک مبارزه ی پیروزمنسب علیه قدرت فئودالی و امتیازات برانگیزنده ی آن و همچنین علیه رسته ها و عوائقی تلقی میشود ، که ایشان در برابر بهر رفت بی قید تولید و استثمار آزاد انسان از انسان قرار داد ، بودند . ولی بکه سواران صنعت سواران شمشیرزن را فقط در سایه ی استیاده از ریه اد هائی بیرون راندند که اینان را در آن اصلا

کناهی نبود. با آآمدن و جایگزین شدن آنان، با بکار بردن همان قبیل وسائل پستی انجام گرفت که زمانه پندگان آزاد شده ی رومی با توسل بآن براربابان سرپرست (Patronus) خود خواجگی یافتند. مبدأ حرکت تحولی که هم کارگرمزدر و هم سرمایه دار آفرید همانا رقیت کارگرمزدر نقطه عزیمت عبارت از تغییر شکل این رقیت بود یعنی تبدیل بهره کشی فئودالی به استثمار سرمایه داری. برای درک سیر این تحول نیازی بآن نیست که خیلی دور عقب برگردیم. با اینکه نخستین آغاز تولید سرمایه داری در برخی از شهرهای مدیترانه ای حتی در سده های ۱۵ و ۱۶ جستگرفته شده مشاهده میشود، معذلسک عصر سرمایه داری راباید از قرن شانزدهم تاریخ گذاری نمود. هرچاکه این شیوه ی تولید برقرار میشود، سرواز از مدتها پیش لغو شده و شهرهای خود مختار و آزاد که چشم چراغ قرون وسطی است د پسر پست بخاموشی گرائیده است.

در تاریخ انباشت بدوی همه ی آن دگرگونیهائیکه بحثابه اهرم برای طبقه ی نوخاسته ی سرمایه دار بکار میروند از لحاظ تاریخی در انساازانند ولی بعضی از همه ی آنها لحظاتی اهمیت دارند که توده های بزرگ انسانی ناگهان بزور از وسائل امرارمعاش خود کنده شده و همچون پرولتاریای مسلوب الحقی بروی بازار کار فرو رفته میشوند. خلع بد تولید کنندگان روستائی، یعنی دهقانان، از ملک و زمین خویش پایه و مبنای تمام پیروسه راتشکیل میدهد. تاریخ این خلع بد در کشورهای مختلف برنگهسای گوناگون آراسته است و مراحل دگرگونه ای راباترتیبات متفاوت در در انهای تاریخی مختلف طی میکند. این خلع بد تشباده رانگلستان شکل کلاسیک پیدا میکند و بهمین سبب است که ما آنرا بمعنوان نمونه اختیار میکنیم (۷۸).

## ۲- خلع بد مردم روستا از ملک و زمین

در سالهای آخر سده ی چهاردهم، سرواز در انگلستان عملاز بهین رفته بود. در آنهنگام و بهشترازان در قرن پانزدهم، اکثریت عظیم سکنه ی کشور (۸۰) راد دهقانان آزاد و مستقل تشکیل میدادند.

(۷۸) در ایتالیا که تولید سرمایه داری زودتر از کشورهای دیگر گسترش یافت، انحلال مناسبات سرواز نیز زود تر وقوع پیوست. در آنجا هرچه زود تر سرفهار آزاد میکردند تا نتوانند بر اساس عهدهرو زمان برای خود ملک و زمین بدست آورند. بنابراین رهائی آنها از قید سرواز قهرآنانرا تبدیل به پرولتاریای مسلوب الحقی کرد، که اغلب در شهرهای باقیمانده از دوران رومیان، ربابان حاضرآبادهای بدست میآوردند. هنگامیکه انقلاب بازار جهانی، در آخر قرن پانزدهم سیادت بازرگانی ایتالیا ی شمالی را منهدم ساخت، حرکتی در جهت معکوس پیدا آمد. کارگران شهرها بصورت دسته جمعی بطرف روستا رانده شدند و آنها در آنجا بکشاورزی کوچکی که به شکل باغداری انجام میگرفت، چنان بروتقی بخشیدند که تا آن زمان هرگز پیشه بود. (۷۹) خرد و مالکین که مزارع خود رابادست خیمش زراعت میکردند و از آسایش محظری برخوردار بودند. در آن زمان بخشی را از ملک تشکیل میدادند که به مراتب مهمتر از آنکس بود. ۰۰۰ عدد مایکه کمتر از ۱۰۰۰۰ مالک نبودند و با خانوادها ی خود باید بهیسان کل جمعیت آن زمان باشند، از کسب و کسب درآمد Freehold Hufen های خود امرارمعاش میکردند (فری هولد ملک طلق کاملآ آزاد پست). درآمد متوسل این خرد و مالک ۰۰۰ در حد ۶۰ تا ۷۰ لیره استرلینگ تخمین زده میشود. طبق محاسباتیکه انجام شده، عددی آنهاستیکه در ملک شخصی خود زراعت میکردند از فارمدارانی که در ملک غیر عمل مینمودند بهشتسر بوده است.

( Macaulay: " History of England " 10. Edit.

London 1854, I, 333-334 )

بقیه در زیر نویس صفحه ی بعد

هر چند در فقه بر افراشته ی نفوذ الی مالکیت آنها را از انظار پوشیده میداشتند. در املاک بزرگ اربابسی، باقرسابی (1811) را که خود نیز سرف بود، فارمداران آزاد بکنار رانده بودند. بخشی از کارگران مزدور کشاورزی راد حقانانی تشکیل میدادند که وقت آزاد خود را با کار در زمین ملاکان بزرگ مشغول میشاختند و بخشی دیگر مرکب از افراد طبقه ی مستقل کارگران مزدور واقعی بود که هم از لحاظ نسبی و هم بطور مطلق کم تر بودند. این کارگران اخیراً لاگرنیز در همین حال عسلا دهقانان مستقلی بودند زیرا علاوه بر دستمزد، زمینی همساحت ۴ آکر یا بیشتر در جنب کلبه ها در اختیارشان گذاشته میشد. به علاوه اینان با دهقانان حقیقی از زمینهای مشترک، برای جبران د امهای خود و بدست آوردن وسائل سوخت مانند چوب، ذغال و غیره استفاده میکردند (۸۱).

در صوم کشورهای اروپا حاصلت نمای تولید نفوذ الی عبارتست از تقسیم زمینها میان عدده ی هر قدر زیادتری رعیت. قدرت نفوذ الی مانند قدرت هر سلطان معینی بر بزرگی عوایدش نبود بلکه پایه ی این قدرت بر تعداد تابعین وی قرار داشت و تعداد تابعین نیز وابسته به عدده ی دهقانانی بود که خود اقتصاد مستقلی داشتند (۸۲). به همین سبب با اینکه پس از استیلا ی نورماندها (۸۶) زمینهای انگلستان به بارون نشین های عظیمی تقسیم شد، که یکی از آنها پتنبانی قریب ۹۰۰ لرد نشینی قدیم آنگلو ساکسون را در بر میگرفت، معذک چنان اقتصاد خرد و دهقانی در میان آن پیشی بود که فقط گاه بگاه بوسیله املاک اربابان بزرگ قطع میگردد. این شرایط توأم با شکوفندگی زندگی شهری، که صلت میزهی سده ی پانزدهم است، موجب همان ثروت عمو می گردید که دیواندار نورسکو (۸۳) آنرا در نوشته ای تحت عنوان "Laudibus Legum Angliae" توصیف میکند. ولی این چنین شرایط نافی ثروت سرمایه داریست.

بنیه ی زیرنویس صلحی قبل :  
 - هنوز در ثلث اخیر قرن هفدهم - از سکنه ی انگلستان بکشاورزی اشتغال داشته اند ( همانجا صلحی ۱۱۳ ) .

من اگر از مگولی نقل قول میکنم بدان جهت است که وی به مثابه بکنتر تاریخ قلب کن سیمساتیک تا آنجا که ممکن است این قبیل فاکتها را در ز میگرد  
 (۸۱) هرگز نباید فراموش کرد که حتی سرف، با اینکه موظف به پرداخت خراج بود، نه تنها مالک زمینهای وابسته به خانه اش بود بلکه در همین حال مالک مشاع زمینهای مشترک نیز بشمار میآمد.  
 "در آنجا (در سیلزی) دهقان سرف است، معذک این سرفها مالک زمینهای مشترکند."  
 "تاکنون هنوز موفق نشده اند اهالی سیلزی را به تقسیم زمینهای مشترک متقاعد سازند در صورتیکه در مارک جدید (Neumark) بزحمت دهکده ای یافت میشود که در آنجا تقسیم با موفقیت انجام شده باشد." ( Mirabeau: " De la Monarchie Prussienne ", London 1788, t. II P. 125, 126 )

(۸۲) زاپون با سازمان زمینداری خالص نفوذ الی خود و با اقتصاد خرد و دهقانی پیشرفته اش، عموی براتر در دست تراز قرون وسطای اروپائی بدست میدهد تا مجموعه ای از کتب تاریخی ماکه غالباً بر حسب پیشداوریهای بسوزواشی نگاشته شده اند. البته " لهرال " بسودن بحساب قرون وسطی کارآسانی نیست .

(۸) Normands

(۸۳) Chancellor Sir John Portescue ( ۱۳۹۴-۱۴۷۶ ) - حقوقدان و قاضی بزرگ

انگلیسی، دیواندار انگلستان در نیمه ی دوم سده ی پانزدهم .

پیش برده‌ی آن دگرگونیها که پایه‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را ایجاد نمود، در ثلث آخر قرن پانزدهم و در دهه‌های اول قرن شانزدهم نماینی یافت. توده‌ای از پرولتاریای بیخانمان و از همه جاراند، در نتیجه‌ی انحلال اسلوب خدم و حشم فئودالی، که بنا بقول درست سرجه‌مس استوارت " همه جاخانه و سرارابه‌بود، برگرد، بودند "، به بازار کار فرو ریخت. با وجود اینکه قدرت سلطنت، که خود نیز محصول تکامل بورژوازی بود، در گرایش خویش بسوی سلطنت مطلقه انحلال اسلوب خدم و حشم فئودالی را با قوه‌ی قهریه تسریع نمود، معذک بهیچوجه نمیتوان آنرا یگانه علت این پدیده دانست. بیشتر از آن، اربابان بزرگ فئودال بودند که در مخالفت گستاخانه و بر غرور خود علیه سلطنت و پارلمان، با بیرون راندن توده‌های دهقانی از ملک و زمین‌های آنان نیز بنا بر همان اصل فئودالی متصرف بودند، و همچنین بوسیله‌ی نصب زمینهای مشترک آنان، پرولتاریای بمراتب بزرگتری بوجود آوردند. رونسکی مانوفاکتوری پشم بافی فلاندر و ترقی قیمت پشم که از آن ناشی شد در انگلستان مشوقی مستقیم این امر گردید. جنگهای بزرگ فئودالی، اشراف قدیم فئودال را از بین برده بود و اشراف جدید فرزندان زمانی بودند که قدرت پول را مافوق همه‌ی قدرتها قرار میداد. بنابراین شمار آنها تعدیل زمینهای خرویی به چراگاه گوسفندان گردید. هارستون (۲) در کتاب خود تحت عنوان :

"Descriptions of England. Prefixed to Holinshed's Chronicles"

توصیف میکند چگونه خلع پد دهقانان کوچک موجب ویرانی روستا گردید. " غاصبین بزرگ مارا چه بسا که ! What care our great incroachers ! خانه‌های مورد سکنا ی دهقانان و کلبه‌های کارگران را بنهر ویران ساختند و یا ویرانی رهانمودند. هارستون میگوید : " چنانچه بخواهیم سیاهه‌ی ریزداری هر یک از املاک اربابی را با صورت قدیم آن مقایسه کنیم خواهیم یافت که تعداد بیشماری خانه و اقتصاد خرده دهقانی ناپدید شده است و افرادی که از روستا نمانده‌اند بمراتب کمترین و گرچه برخی شهرهای تازه شکوفندگی یافته‌اند ولی بسیاری از شهرها در حال انحطاطند. . . . برای من ممکن است در باره‌ی شهرها و دهکده‌هایی که بمنظور مرتع سازی ویران شده‌اند و در آنها فقط خانه‌های اربابی بریامانده‌اند داستانها بگویم. " ناله و زاری این قبیله و طایف نگاران قدیم همواره مهالغه آمیز است ولی تا " تیری را که انقلاب مناسبات تولید در هم عصران آن بجای گذاشته است در قیام نشان میدهد. " مقایسه میان نطفه‌های دیواندار فرانسکو و توماس موروس (۳) و طره‌ای را که بین قرن پانزدهم و شانزدهم بوجود آمده است روشن میسازد. همچنانکه ثورتون (۴) بد رستی میگوید، طبقه‌ی کارگران انگلیس یکبار و بدون هیچ حد فاصلی از دوران طلایی خویش بمعمر آهن سقوط نمود.

این دگرگونی قانونگذار را بوحشتناک داشت. قانونگذاری هنوز بان درجه از تمدن نرسیده بود که ثروت ملی "Wealth of the Nation"، یعنی سرمایه‌سازی و بهره‌کشی بیرحمانه و مستمند ساختن توده‌های مردم، بمطابقه نقطه‌ی کمال تدبیر و ولتی تلقی گردد. بیگون در تاریخ هائری هفتم خود میگوید : " در این زمان ( ۱۴۸۹ ) شکایات طایفه تعدیل زمینهای خرویی به چمنزار ( چراگاه و غیره ) که برای مراقبت آن چند شبان کافی بود، افزایش مییافت و فارمهایی که با چاره‌ی مدت دار یا مادام-العمر و یا سالانه داده شده بود ( و از آن قسمت بزرگی از زمینها (۵) معافی داشتند ) تعدیل

(۲) William J. Harrison - تاریخ نویسی انگلیسی قرن شانزدهم میلادی (۱۵۹۳-۱۳۴۱) .

(۳) بهترین نسخه صفحه ی ۶۴۱ همین جزوه مراجعه کنید.

(۴) William Thomas Thornton (۱۸۱۲-۱۸۸۰) - اقتصاد دان انگلیسی هوادار

مکتب جون استوارت میل .

Yeomanry, Yeomen (۵) - خرده دهقانان آزاد انگلستان که تصرفاتی طبقه دهقانان آزاد (Freeholders) را تشکیل میدادند یعنی طبقه ای که حد فاصل میان بالاترین و پایینترین مرتبه‌ها بود.



به ملك اربابی گردید. این امر موجب زوال توده ی مردم شد و انحطاط شهرها، کلیساها و عشره هارا بد نیال آورد. در این عصر تدبیر و خردمندی شاه و پارلمان برای علاج این بلیه شایان تحسین است. آنان تصمیماتی علیه این غصب زمینهای عمومی، که پراکنده کن جماعات بود (depopulating inclosures) و همچنین علیه اقتصاد جمعیت برانداز چراگاهی (depopulating pasture)، که نتیجه ی مستقیم آن بود، اتخاذ نمودند.

فرمانی از هانری هفتم بتاريخ ۱۴۸۹ (فقره ی ۱۹)، ویران ساختن کلیه ی خانه های دهقانی را که لااقل ۲۰ آکر زمین تابع آن بود، ممنوع ساخت. در فرمانی مربوط به بیست و پنجمین سال سلطنت هانری هشتم نیز همین قانون تجدید گردید. در آن فرمان از جمله چنین گفته شده است: "بسیاری از فارمدارها و گله های بزرگ دام، بویژه گله های گوسفند، در دست عدوی قلیلی گرد آمده است. به همین سبب عواید زمین افزایش بسیار یافته و کشت و کار (tillage) بسیار تنزل نموده، کلیساها و خانه ها ویران گشته است و توده های عظیم مردم بر روی افتاده اند که قادر بتأمین معاش خود و خانواده ی خویش نیستند. لذا قانون فرمان میدهد تا از نو خانه های ویران شده را بنسازند و نیز تناسب مابین زمینهای مزروعی و چراگاهها و غیره را معین میکند.

در فرمانی بتاريخ ۱۵۲۲ ابراز عدم رضایت میشود از آنکه برخی از ملاکان تا ۲۴۰۰۰ را گوسفند مالکند و عدوی گوسفندان را به ۲۰۰۰ را محدود میسازد (۸۲). شکایات مردم و نیز قانونگذاری ۱۵۰ ساله، از زمان هانری هفتم، علیه خلعید فارمداران کوچک و دهقانان بی ثرماندند. راز عدم موفقیت آنها را بیکون ناآگاهانه بیان میکند. وی در اثر خود "Essays, civil and moral" بخش بیستم میگوید: "فرمان هانری هفتم از آنجهت عمیق و مایه ی تحسین بود که اقتصادهای روستائی و خانه های دهقانی را بحقیقتی عادی و معین ایجاد نمود یعنی سهمی از زمین برای انسان نگاهداشت تا بتوانند اتباعی بدنیآوردند که از دارائی کافی برخوردار و از حالت بندگی و وابستگی برکنار باشند، تا گاوآهن را در دست کسانی نگاهدارد که مالک باشند نه مزدور." "to keep the plough in the hand of the owners and not hirelings" (۸۲a)

(۸۲) در کتاب خود تحت عنوان "Utopia" توماس مور در باره ی یک کشور افسانه ای حکایت میکند که در آنجا "گوسفندان انسانها را میخورند." "Utopia" ترجمه انگلیسی را بنیسون چاپ لندن ۱۸۸۱ صفحه ی ۴۱ (۸۲a) بیکون بین یک دهقنت مرده و آزاد و یک پهاد نظام خوب رابطه برقرار میکند و میگوید: "برای قدرت و استواری پادشاهی این امری در منتهی اهمیت بود که دارای فارمدارهایی باشد بمساحت کافی تا بتواند مردان شایسته را از احتیاج مراد ارد و قسمت بزرگی از زمینهای پادشاهی را با مالکیت آزادگان (yeomanry)، یعنی مردمانیکه حد فاصل بین نجیب زادگان و کلبه نشینان و پادوان هستند پیوند دهد. زیرا این نظری از آن صلاحیت دارترین کارشناسان جنگی است. که مهمترین قدرت یک ارتش وابسته به پهاد نظام آنست. ولی برای اینکه بتوان پهاد نظامی نیک بوجود آورد مردمی نیاز است که نه در بندگی و احتیاج بلکه در آزادی و رفاه معین بزرگ شده باشند. لذا هرگاه دولتی اکثر از نجیب زادگان یا آقایان ظریف ممتاز باشد در حالیکه روستائیان و کشاورزان را فقط کارگران و پاکاران یا کلبه نشینان یعنی گدایانی که منزل گزید مانده تشکیل دهند، ممکنست سواره نظام خوبی نتواند باشد ولی هیچگاه دارای یک لشکر پهاد خوب و مقاوم نخواهد بود. این امر هست که در فرمان سوامپتالیا و جاهای دیگر دیده میشود که در واقع جزنجیبان دهقانان فقیر وجود ندارند. بنحویکه آنها مجبورند از سوی پادشاهان مشابه دیگر دستهای مزدوری را برای گردانهای پهاد و خویشاوندان نامند. از اینجاست که کشورهای مزبور جمعیت بسیار و سرباز کم دارند. ("The Reign of Henry VII etc. Verbatim Reprint from Kennet's England, ed. 1719", London 1870, P. 308)